

از : دونالد مالکلم رید

ترجمه : عبدالله ظهیری

## دانشگاه قاهره و شرق شناسان\*

«بهترین اثری که اخیراً خوانده‌ام، تاریخ الفلك عند العرب اثر پروفیسور نالینو (Nallino) است. این اثر را خواندم و آموختم که چگونه شرق شناسان نامدار به پژوهش می‌پردازند و بیچگونه در تحقیقات خود استمرار به خرج می‌دهند و چگونه موضوع تحقیق درخونشان عجیب شده و چگونه عمداً از موضوع ساده به پیچیده می‌پردازند. گزاف نیست اگر بگویم که روش تحقیق را از این اثر آموختم.»<sup>۱</sup>

احمد امین، استاد ممتاز دانشگاه قاهره از این بهتر نمی‌توانست دین خود را نسبت به کارلو نالینو (Nallino شرق شناس ایتالیایی ادا کند. نخست او در دانشگاه نو بنیاد مصری (که بعداً دانشگاه فؤاد اول و آنگاه دانشگاه قاهره نامیده شد) بین سالهای ۱۹۰۹ و ۱۹۱۲ به سخنرانی نالینو گوش فرا می‌داد. متعاقباً دانشگاه سخنرانیهای پیرامون نجوم عرب را منتشر ساخت که چنان امین را بشدت مجذوب خود کرد.<sup>۲</sup>

طه حسین از جمله دانشجویان و سپس استادانی بود که یکصد با امین به ستایش از تحقیقات نالینو پرداخته آنها نه تنها به یافتن روش تحقیق جدیدی موفق شدند

\* مقاله فوق برگردان :

Cairo University and the Orientalists, Donald Malcolm Reid :

International Journal of Middle East Studies vol. February, 1987. No. 1

از همکار گرامی آقای دکتر عبدالهادی حائری که اصل مقاله را در اختیارم گذاشتند

سیاسگزارم . م

بلکه به موضوع تحقیق جدیدی برخورد کردند که عبارت بود از پرداختن به تحولات کهن در سایه روشهای جدید، موضوعی که گاهی اوقات به تفسیر جهان بینی منجر می شد. به نقل از خاطرات سادات مصریان «در جستجوی هویت» چه به صورت فردی و چه اجتماعی بودند.<sup>۳</sup>

بسیاری از معاصران مسلمان امین و طه حسین بویژه آنهایی که با دانشگاه الازهر تماس داشتند با این شیوه اقتباس از غرب در باب مسائلی که پیوند نزدیک با مذهب و سیاست داشت بشدت مخالفت می ورزیدند. آنها با اعتقاد بر این که شرق شناسان عموماً خصوصت عمیقی نسبت به اسلام و مسلمان دارند، بر آن شدند که با تمیبه کسانی که با دشمن همسویی داشتند از جامعه حراست کنند. دانشگاه مصری قاهره با استادان اروپائی و الگوهای آکادمیک غربی از آغاز مورد شک و سوءظن آنان واقع شده بود. این مقاله بر آن است که نقش شرق شناسان اروپایی را در دانشگاه قاهره که نهادی بس مهم در مصر نوین است بررسی کند و در کشورهای مختلفی که هر یک از این شرق شناسان به آن تعاق داشتند نیز دست خواهد یازید. آن گاه این تحقیق به تحلیل واکنش مصریان نسبت به شرق شناسان و معرفی مصریانی خواهد پرداخت که روشهای تحقیق ایشان و شماری از نتایج تحقیقاتشان را اتخاذ کردند. دوره مورد بررسی از تاریخ گشایش دانشگاه در ۱۹۰۸ تا سقوط رژیم سابق در سال ۱۹۵۱ را دربر خواهد گرفت که برهه ای است بس مهم در دوران تلاش مصر جهت دستیابی به هویت ملی نوین درخور توجه و نیز واکنشهای ضد شرق شناسی که بخشی از این تلاش است بررسی خواهند شد.

### تأسیس دانشگاه

دانشگاه قاهره در ۱۹۰۸ گشایش یافت که مقارن بود با سال به سر رسیدن دوران صدارت طولانی لرد کرومر Cromer ژنرال کنسول خودکامه انگلیس در قاهره.<sup>۴</sup>

مخالفت با حکومت انگلیس که در روزنامه اللوا به سردبیری مصطفی کامل و روزنامه البوید به سردبیری علی یوسف منعکس می‌شد سالهای پایانی حکومت کرومر را دشوار ساخت. واکنش انگلیس با اعدام دهقانان در قضیهٔ دنشواى در ۱۹۰۶ حتی حامیان مصری حکومت را حیرت‌زده ساخت. دانشجویان سیاسی ندای مخالفت سردادند و احزاب سیاسی رسمی سربرآوردند. دشواریهای اقتصادی که در ۱۹۰۷-۱۹۰۶ شروع شد به زمینداران مصری که با رژیم بیگانه هم‌پیمان شده بودند و تحت حمایت آن رژیم به مال و منال دست یافتند ویا بر آن افزودند، هم‌کمکی نکرد. کرومر، ترسان از این که يك دانشگاه به سبک اروپائی به نامنى سیاسی دامن خواهد زد، کسب‌ود بودجه را بهانه کرد و عاجزانه کوشید تا نیاز به آموزش عالی را به آموزش ابتدایی برای تودهٔ مردم محدود سازد. يك کمیتهٔ خصوصی از مردم موضوع را در دست گرفت و چون کرومر خود از دیرباز خواهان ابتکار و خودیاری مردم بود، مخالفت‌های وی با تأسیس دانشگاه به جایی نرسید.

حامیان طرح تأسیس دانشگاه در مراحل مختلف طیف وسیع زمین‌داران عمده، دیوان‌سالاران، اعضای خانوادهٔ سلطنتی و طبقهٔ متوسط در حال ظهور، روزنامه‌نگاران و کلا و آموزگاران را در بر می‌گرفت. ابتکار طرح را مصطفی کامل وطن‌پرست و نیز اصلاح‌طلبان طرفدار محمد عبده چون قاسم وسعد زغلول، جرجی زیدان، روزنامه‌نگار مسیحی سوری، حتی خدیو عباس دوم و سرانجام احمد فواد پادشاه آینده در دست گرفتند. طبعاً چنین طرفداران متنوعی نمی‌توانستند با همدیگر به توافق برسند. طرفداران کامل‌شانه خالی کردند، زیدان بواسطهٔ مخالفت‌های مذهبیون قادر به تدریس نشد و مریدان عبده هم بر سر توافق با شاهزاده فواد با مشکل روبرو شدند و لسی سرانجام او طرح را به اجرا درآورد. مضایق مالی دانشگاه را کوچک و متزلزل نگاه داشت و تا اواسط جنگ جهانی اول وضع به همین منوال ادامه یافت. به تاج و تخت رسیدن فواد، جنبش ملی ۱۹۱۹، ظهور حزب وفد و اعلام استقلال محدود عصر از سوی انگلیس در ۱۹۲۲ بطور کلی اوضاع مصر را دستخوش تغییر ساخت. در ۱۹۲۵

دولت اداره دانشگاه خصوصی نوپا را برعهده گرفت و آن را به دانشکده‌های حقوق و پزشکی ملحق کرد و دانشکده علوم جدیدی برپا ساخت. این نهاد دولتی در مسایل تبدیل شدن به یک دانشگاه تمام‌عیار قرار گرفت.

بسیاری از طرفداران گشایش دانشگاه، دانشگاه کهن الازهر را قدیمی پنداشتند و دانشکده‌های حقوق، پزشکی، فنی و تربیت معلم را نیز چندان دارای کارآیی نمی‌دانستند. آنها انتظار داشتند که دانشگاه، کشورشان را در عرصه مقابله با غرب تجدید حیات بخشد. برخی امید داشتند که دانشگاه حرکت استقلال سیاسی را شتاب بخشد و این همان چیزی بود که کرومر از آن خوف داشت. به‌ر صورت بنیان‌گذاران اولیه دانشگاه طرفدار نظریه غربی کسب دانش به‌خاطر دانش صرف بودند. آنان اصرار می‌ورزیدند که چنان دانشی باید از بازگشت به میراث نخست عربی - اسلامی و نیز روی آوردن به غرب نوین حاصل آید.

این دانشگاه نوپا سریعاً دانشجویان پر استعداد را به اروپا گسیل داشت تا به تحصیلات عالی در سطح دکترا نایل آیند، لیکن آرمان تأمین هیأت علمی کاملاً مصری برای تدریس موضوعات جدید، سالها، بلکه دهها سال بعید می‌نمود. وانگهی، در خلال این مدت چه کسی می‌بایست عهده‌دار تدریس می‌شد.

استادان مهمان انگلیسی و فرانسوی به زبان مادری خود ادبیات انگلیس و فرانسه را تدریس می‌کردند. وضعیت هیأت علمی موقت برای ادبیات عرب، تاریخ اسلام، تاریخ فلسفه چندان مشخص نبود. یک راه‌حل استفاده از آن دسته از پژوهشگران مصری بود که با روشهای انتقادی شرق‌شناسان تا حدی آشنائی داشتند - خوب آموختگانی چون جرجی زیدان و احمد زکی دوستدار کتاب و نیز دانش‌آموختگان دارالعلوم از این قبیل افراد بودند. دانشگاه دارالعلوم با تلفیق روشهای الازهر و غرب، ریاضیات، جغرافیا، تاریخ و علوم طبیعی را در راستای مواد درسی دینی قرار داد.

طه حسین اصلاح‌طلب و ادیب نابینای مشهور مصر تصویری ذهنی از تجربه خود

در دارالعلوم آن‌طور که در الازهر و سپس در دانشگاه قاهره کسب کرده بود چنین صیغ کرده است .

«روزی را که با پسر عمویم که آن‌موقع دانشجوی دارالعلوم بود و من که دانشجوی الازهر بودم بحث می‌کردم فراموش نکرده‌ام او به من گفت : «تو از آنش چه می‌دانی ؟ تو یک نادان بیش نیستی که تنها با صرف و نحو و فقه آشنائی داری و هیچگاه درسی در باب تاریخ فراغه نیاموخته‌ای . آیا هیچگاه نامهای رامس و ختاتون را شنیده‌ای ؟» اما اکنون در حال استفاده از کلاس درس احمد کمال بودم که داشت در باب تمدن باستانی مصر داد سخن می‌داد . او مطلب خود را با مراجعه به واژه‌هایی از مصر باستان که منسوب به زبان عربی، عبری و سریانی بود بر حسب مقتضای مطلب ایراد نمود . مدتی از مباحثه با پسر عمویم نگذشته بود که با غرور به نگویش از او و دارالعلوم که به آن می‌بالید پرداختم . از او پرسیدم : آیا زبانهای سامی در دارالعلوم تدریس می‌شود ؟ پسر عمویم پاسخ منفی داد . آن‌گاه با غرور خط هیروگلیف و چگونگی نگارش مصریان قدیم را برایش توضیح دادم و به زبان عبری و سریانی نیز اشاره کردم .<sup>۶</sup>»

استادان دارالعلوم در دانشگاه جدید جلد بسیار کردند . اما مصریانی که بدرجه دکترا در دهه ۱۹۲۰ از اروپا باز می‌گشتند، جای بسیاری از آنها را گرفتند . دانشگاه برای تأمین سایر هیأت علمی موقت، به شرق‌شناسان اروپایی که قادر به تدریس به زبان عربی بود روی آورد . ایشان نقش مهمی در بنیان دانشگاه از ۱۹۰۸ تا اوایل دهه ۱۹۳۰ داشتند که بعداً از تعدادشان کاسته شد و در دهه ۱۹۵۰ عملاً اثری از آنان برجای نماند . شاهزاده احمد فواد، نخستین رئیس دانشگاه (۱۹۰۸-۱۹۳۰) حامی اصلی ایشان بود .<sup>۷</sup> فواد که از ۱۹۱۷ تا ۱۹۳۶ بر مصر حکم راند، یکبار دیگر خود را در موقعیتی یافت تا از فعالیت‌های شرق‌شناسان در دانشگاه حمایت کند .

شاهزاده فواد هنگامی که پدرش خدیو اسماعیل از مصر ورشکسته به وادی تبعید،

ایتالیا فرار کرد. مطلقاً ده ساله بیش نبود. فواد که در ژنو و آکادمی نظامی تورین تحصیل کرده بود، مدت کوتاهی سست ستوان توپخانه ارتش ایتالیا را بردوش کشید. هنگامی که وابسته نظامی سفارت عثمانی دروین بود، زبان آلمانی را بر مجموعه دانش زبانهای ایتالیایی، فرانسه و ترکی خوش افزود. هرچند که عربی و انگلیسی بیشتر به کارش می آمد. زیرا زبان نخست برای تماس با شهروندان آتی او ضروری بود و دومی برای تماس با فرمانروایان واقعی کشورش، پس از مشاورت کوتاهی با برادرزاده اش خدبو عباس دوم در در دهه ۱۸۹۰، فواد از صحنه سیاست کناره گرفت تا آن که شرایط غیر قابل پیش بینی او را در ۱۹۱۷ به تاج و تخت رساند.

فواد تنها یک رئیس دانشگاه صوری نبود، بلکه از تماسهایش با خانواده های سلطنتی و دولتمردان اروپا بهره می گرفت تا شرق شناسان را به تدریس بگمارد. دو تن از اعضای هیأت رئیسه دانشگاه، احمد زکی و گاستون ماسپرو می توانستند افرادی را پیشنهاد کنند. زکی در گردهم آییهای شرق شناسان اروپا حضور یافته بود و ماسپروی فرانسوی که اداره آثار باستانی مصر را سرپرستی می کرد با دانشمندان اروپایی آشنایی داشت.<sup>۸</sup>

### شرق شناسان ایتالیایی، فرانسوی، آلمانی و انگلیسی

رتال جامع علوم انسانی

بی گمان ایتالیاییها بدون کمک فواد نمی توانستند چندان نفوذی در این دانشگاه نوپا داشته باشند. بسیاری از آنها در اسکندریه و قاهره زندگی می کردند و نیز سیستم پستی مصر را ایشان پایه گذاری کردند. اما زبان فرانسه به عنوان زبان بین المللی بندرهای مدیترانه جانشین زبان ایتالیایی شد و محمد علی جد بزرگ فواد نیز به عمد دانشجویان اعزامی به اروپا را در عوض ایتالیا به فرانسه فرستاده بود. در زمان اسماعیل زبان فرانسه به عنوان زبان بین المللی منقوش روی تمبرهای پستی جایگزین زبان ایتالیایی شد.

اگرچه ادبیات ایتالیا همچون ادبیات فرانسه و انگلیس تدریس نمی‌شد، اما ایتالیایی‌ها نخستین شرق‌شناسان حاضر در دانشگاه بودند. ایگنازیو گویدی Guidi کارلو نالینو و دیوید ساتیلانا به تدریس عربی و موضوعات اسلامی پرداختند. جرارد ملونی Meloni هم به تدریس خاورمیانه باستان مشغول شد. ماسپرو Maspero معترض بود که چرا فواد چنین شمار زیادی ایتالیایی استخدام کرده بود. پس چطور بود که حتی موازنه مشاغل جزء هم باید بر حسب ملیت صورت می‌گرفت؟<sup>۱۲</sup> فواد با فروتنی پاسخ داد که علم و تحقیق بر سیاست غلبه دارد. وانگهی، ایتالیا پرداخت حقوق استادان اعزامی را تقبل کرده بود و همچنین تعداد ۵۰۰ جلد کتاب به کتابخانه دانشگاه اهداء کرد و دکتر وینچزو فاگو Fago از دانشگاه رم را فرستاد تا به کتابخانه سروسامان دهد.

حمله ایتالیا به لیبی در ۱۹۱۱ دوستی نه‌چندان دیرپای ایتالیا و دانشگاه قاهره را برهم زد. دانشجویان به‌علاوه اعتراض در کلاسهای درس نالینو حاضر نشدند. نامه مندرج در مطبوعات یک دانشجو مبنی بر این که نالینو باید بماند و علم و تحقیق مرز و کشوری نمی‌شناسد، نتوانست موج اعتراض را فرو نشاند و قرارداد استخدام نالینو تسدید نشد.

فواد که اکنون پادشاه شده بود تا ۱۹۳۵ که دولت اداره دانشگاه را در دست گرفت نتوانست ایتالیایی‌ها را به دانشگاه بازگرداند. میکال آنجلو فرزند ایگنازیو گویدی از ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۹ به تدریس زبان باستانی مناطق جنوبی جهان عرب پرداخت.<sup>۱۳</sup> نالینو به‌عنوان استاد میهمان بین ۱۹۲۷ و ۱۹۳۳ به دانشگاه بازگشت و فواد در ۱۹۳۳ او را به ریاست فرهنگستان زبان عربی گمارد.<sup>۱۴</sup> اما از آن پس دست شرق‌شناسان ایتالیایی از دانشگاه قاهره کوتاه شده، شاید ناکامی فواد در سلطه برداشتن دانشگاه و نیز عرصه سیاست در دهه ۱۹۳۰ در این امر بی‌تأثیر نبود.

اگرچه فواد به‌کشور ایتالیا علاقمند بود - اما نسبت به فرانسه هم بی‌مهر نبود. هرچند که فرانسه از زمان ناپلئون حضور محسوسی در مصر داشت، اما اشغال

مصر توسط بریتانیا در ۱۸۸۲ موضع فرانسویها را تضعیف کرد. زبان انگلیسی بتدریج جایگزین زبان فرانسه در دانشکده حقوق و دبیرستانها شد و حتی در ۱۹۱۴ به عنوان زبان اروپایی منقوش روی تمبرهای پستی مطرح شد. فرانسه کماکان نفوذ خود را در محافل قضایی، اداره حراست آثار باستانی و جامعه اشرافی مصر حفظ کرد. انستیتو فرانسوی باستان‌شناسی شرق قاهره به فعالیت خود ادامه داد. وقتی انگلستان در ۱۹۳۳ از نفوذ خود در مصر کاست، زبان فرانسه در شماری از بخشهای دانشگاه احیا و نیز جایگزین زبان انگلیسی روی تمبرهای پستی شد.

هرچند ماسپرو پیش از جنگ عضو هیأت رئیسه دانشگاه بود، اما او تنها فرانسوی بود که به تدریس ادبیات فرانسه اشتغال داشت. پس از آنکه ایتالیا بیها مجبور به عزیمت شدند، دو شرق‌شناس جوان فرانسوی به نام لوئی ماسینیون و گاستون ویت وارد قاهره شدند تا اخلاء حاصل را پر کنند<sup>۱۴</sup>. این بار آنها یکسال بیشتر نماندند اما همین مدت کافی بود تا پیوندهای محکمی بین آنها و دولت مصر بوجود آید. فواد در ۱۹۲۶ شخصاً اصرار می‌ورزید که ویت برگردد و سرپرستی موزه هنر عرب مصر را به عهده گیرد. ویت تا ۱۹۵۱ عهده‌دار این پست بود و در عین حال عضویت چندین کمیته و سرپرستی رساله تحصیلی دانشگاه را بردوش می‌کشید. ماسینیون مدت کوتاهی در دهه ۱۹۳۰ به تدریس پرداخت و در ۱۹۳۳ فواد او را به سرپرستی فرهنگستان زبان عربی گماشت.

اما تداوم نفوذ فرانسه در دانشگاه همانند روزهای نخست حضور ویت و ماسینیون در دانشگاه نبود. یگ اسپانیایی به نام کنت. و. دوگالارزا چندین سال به عربی فلسفه تدریس کرد. پول‌کازانوا Casanova در ۱۹۲۵-۱۹۲۶، درست یکسال پیش از فوت به تدریس پرداخت، اما از آن پس دیگر مکتب‌شناسی فرانسه حضور چشمگیری در دانشگاه نداشت<sup>۱۵</sup>.

آلمان تنها کشور از جمیع قدرتهای اروپایی بود که قصد تصرف ارضی خاور میانه را نداشت. این امر خود باعث استقبال گرم عثمانیها از افتتاح خط آهن برلین-



بغداد و حضور مشاوران نظامی آلمان در استانبول شد .

در همین هنگام آوازه شهرت نظام دانشگاهی و مکتب شرق‌شناسی آلمان در جهان پیچیده بود. به‌رغم حضور سیاسی ضعیف آلمانها در مصر، آنها موفق شدند که کتابخانه ملی مصر را تا ۱۹۱۴ به‌عنوان مرکز نفوذ فرهنگی آلمان نگهدارند. پنج شرق‌شناس آلمانی ( ل. استرن، و. اسپت، ک. فولر، ب. مورنیز، و آ. شاد ( Schaade ) سرپرستی کتابخانه از زمان گشایش در ۱۸۷۰ تا آغاز جنگ جهانی اول را مستمراً برعهده داشتند. بریتانیاییها در ۱۹۱۴، آ. شاد را به‌عنوان خصم بیگانه از مصر بیرون راندند. احمد لطفی السید وطن پرست آزاده مشهور جای او را گرفت و هنگامی که لطفی بعداً به ریاست دانشگاه در ۱۹۳۵ رسید دانشجویان مصری او مصدرا کار سابق او شدند .

انولیتمان که زبان وادبیات سامی مقایسه‌ای از ۱۹۱۲-۱۹۱۰ تدریس می‌کرد، تنها شرق‌شناس آلمانی حاضر در دانشگاه پیش از جنگ جهانی اول بود . او در ۱۹۲۹ و ۱۹۴۹ به‌صورت استاد مهمان بازگشت. ورود لیتمان به‌همراه گوتلف برگ اشتراسه Bergstrassea باعث قوت گرفتن مکتب شرق‌شناسی آلمان در سالهای بین دو جنگ شد. در ۱۹۳۰، شاد رئیس کتابخانه که در ۱۹۱۴ معزول شده بود، به‌مصر بازگشت تا برجای گویدی ( Guidi ) در حال عزیمت تکیه زند . جوزف‌شاخا بین سالهای ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۹ جانشین شاد شد و پل‌کراس Krause هم از ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۴ به‌تدریس زبانهای شرقی پرداخت. در همین اثناء هرمان یونکر معروف عهده‌دار کرسی مصرشناسی از ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۹ شد.<sup>۱۷</sup>

انگلیسیها از دوستی یونکر با نازیها ناخشنود بودند و در ۱۹۳۹ بیرونش راندند.<sup>۱۸</sup> جدا از مسئله یونکر، شرق‌شناسان آلمانی حاضر در دانشگاه مقبول حکومت نازی نبودند. پل‌کراس در ۱۹۳۳ از دانشگاه برلین گریخته بود و شاخا هم با این که نه تبار یهودی داشت و نه مشکل سیاسی، پس از به‌قدرت رسیدن هیتلر آلمان را ترک گفت. با این‌همه، انگلیسیها در ۱۹۳۹ کتابخانه شاخا

در قاهره را صادره کرده و نگذاشتند که پس از تعطیلات تابستانی در لندن به مصر بازگردد. او هم در وزارت اطلاعات و هم در بنگاه سخن پراکنی انگلیس به کار پرداخت و سپس به دانشگاه کلمبیا در آمریکا رفت.

به استثنای ک. آ. س. کرسول<sup>۱۹</sup> (Creswell) که شخصیتی بنام در معماری اسلامی بود به مکتب شرق شناسی بریتانیا بسیار بی اهمیت بود. خصوصیت عمیق کرومر نسبت به دانشگاه قضا یا را معکوس ساخت. فواد، زبان انگلیسی نمی دانست و نه او و نه فرزندش فاروق هیچ گونه تفاهم با اشغال کنندگان مصر نداشتند. انگلیسیها تا اوایل دهه ۱۹۵۰ بر بخش زبان انگلیسی دانشکده علوم و پزشکی تسلط داشتند، اما تا ۱۹۲۹ هیچ شرق شناس انگلیسی به استثنای کرسول تدریس نمی کرد. بعدها تعداد معدودی به آنها افزوده شد. فوادها. ر. گیب Gibb را در ۱۹۳۳ به ریاست فرهنگستان زبان عربی گماشت، درحالیکه گیب ارتباط جدی با دانشگاه نداشت. توماس و. آرنولد در سال تحصیلی ۱۹۲۹-۱۹۳۰ به عنوان استاد مهمان خدمت کردند و مهاجر روس مینورسکی هم در ۱۹۴۸-۱۹۵۰ از دانشگاه لندن به آنجا آمد. پ.ا. نیوبری کرسی مصر شناسی را از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ به عهده داشت، اما از آن بعد تلاشهای ممتد سفارت انگلیس برای تصدی دائم این کرسی توسط یک انگلیسی ناکام ماند. ا.ج. آربری بین ۱۹۳۲ و ۱۹۳۴ به دانشگاه پیوست، اما بیشتر به تدریس ادبیات گرایش نشان می داد تا شرق شناسی که تخصص او بود.<sup>۲۰</sup>

برخی از مقامات انگلیسی با دخالت در امور دانشگاه موافق نبودند و در ۱۹۳۴ یک پست شرق شناسی را به یک آلمانی واگذار کردند. با علم بر این که تعداد شاگردان او بیشتر از ۴ تا ۵ نفر نبود. این مسأله کرسول خشن را به خشم آورد که همواره پیش قدم شدنش در ایجاد نفوذ کشورش در دانشگاه غالباً اسباب شرمندگی سفارت متبوعش را فراهم می آورد.

سایر مکاتب شرق شناسی یا حضور نداشتند و یا این که بسیار ناچیز بودند

— نه‌ها مهاجرین روس پس از ۱۹۱۷ (انقلاب شوروی) به دانشگاه قاهره آمدند —  
 نورسکی و مصرشناسانی چون و. گولنیشف Golenischef و و. ویکنتیووا<sup>۲۱</sup>، از  
 گالازرای اسپانیایی قبلاً یاد شده‌است. اسنوگ هرگرونج هلندی، ایگناز گلدزیهر  
 مجارستانی و اوراک دوراک (چک) دعوت شاهزاده فواد در ۱۹۱۱ را رد کردند<sup>۲۲</sup>.  
 از آمریکائیهایی خبری نبود، حضور ایالات متحده در میان شرق‌شناسان و ایجاد  
 نفوذ در خاورمیانه بعداً صورت گرفت .

### استادان شرق‌شناس و امپریالیسم اروپایی

در سالهایی که دانشگاه قاهره به‌استخدام شرق‌شناسان پرداخت، امپریالیسم غرب  
 به‌اوج خود نزدیک می‌شد. انگلیس در خاورمیانه، بر مصر، سودان، قبرس و  
 بخشی از عربستان حکم می‌راند؛ که بعداً عراق، فلسطین و فراسوی اردن را هم  
 دربر گرفت. فرانسه که به‌الجزایر و تونس چنگ انداخته بود، مراکش را در ۱۹۱۲  
 با اسپانیا به‌دو قسمت کرد و پس از جنگ جهانی اول لبنان و سوریه را به‌اشغال خود  
 درآورد. ایتالیا لیبی را گرفت و روسیه و دولت اطیش — مجارستان در  
 سست جنوب درصدد پیشروی در قلمرو مسلمانان بودند. آلمان نیز اگرچه صاحب  
 مستعمره نبود، ولی به‌قلب امپراطوری عثمانی نظر داشت و نفوذی هم در آنجا  
 بهم زده بود .

نقش شرق‌شناسان در گسترش امپریالیسم چه بود؟ اولین کنگره بین‌المللی  
 شرق‌شناسان در ۱۸۷۳ در پاریس تشکیل شد. درست در زمانی که امپریالیسم نوین  
 در حال ظهور بود. (جالب است که مطالعات حوزه خاورمیانه نیز پس از جنگ جهانی  
 دوم در ایالات متحده گسترش یافت، درست در زمانی که آمریکا به‌صورت ابر  
 قدرت در جهان خودنمایی کرد) امپریالیسم نیاز فزاینده‌ای به مهارت‌های زبانی و دیگر  
 تخصص‌های شرق‌شناسان را مطرح ساخت. برخی محققان غرب برج عاج‌نشین

اختیار کردند، اما وطن پرستی سخن روز بود و بالاخره شرق شناسان در مقطعی از زمان مهارت و دانش خود را در راه خدمت به کشورهایشان به کار بستند. در میان خاورشناسان دانشگاه قاهره، تنها پناهندگان سیاسی از شوروی یا آلمان نازی چون گولنیسف، دیکنتیو، مینورسکی، شاخت و کراس از این قاعده مستثنی بودند.

شرق شناسان هم کشورهایشان را در از میدان به در کردن رقبای اروپایی وهم در فتح و حکومت بر مسلمانان راهنمایی می کردند. رقابتهای فیساین شرق شناسان اروپایی در تمام مکاتبات وزارت امور خارجه در ارتباط با دانشگاه قاهره محسوس بود. هنگامی که نیوبری مصر شناس انگلیسی موافقت کرده که یونکر آلمانی جانشین شود، وزارت امور خارجه بریتانیا از سفارت متبوعه در قاهره انتقاد کرد.

«این کار بسیار زیان بخشی است... در طی تجربه چهار ساله خود بخاطر ندارم که این چنین منافع ما در مصر به مخاطره افتاده باشد... سفارت باید می دانست که پروفیسور نیوبری که شدیداً ضد فرانسوی است و تنها علیه آنها جبهه می گیرد، کسی نیست که بتوان به او اجازه داد تا در انتخاب جانشین خود مختار باشد. سال پیش به این خصیصه نیوبری اشاره کردیم.»<sup>۲۳</sup>

«پروفیسور کرسول که ستیزه جو، ضد فرانسوی و استاد معماری اسلامی است همان طور که خواسته اوست - شدیداً از عدم فعالیت ما در باب موضوع شکوه کرده و مصر آ از ما می خواهد که برای یافتن استاد (فلسفه) در انگلستان در روزنامه آگهی شود و چنانچه قبلاً تصمیم گرفته شده که استاد فرانسوی دیگری به این مصدر گمارده شود، نامه اعتراض آمیز شدیداً لحنی نوشته شود.»<sup>۲۴</sup>

رابرت گریوز Graves شاعر پیرو یونان قدیم از يك جلسه شورای هیأت علمی دانشگاه قاهره چنین یاد می کنند:

«در مقابل يك فنجان قهوه ترك، يك كلاه آفتابی، و صورت جلسه عریض و طویل

شورای قبل به زبان فرانسوی قرار داشت. اکنون به سختی با همکاران فرانسوی و

بلژیکی به زبان فرانسه صحبت می‌کنم. به‌حمایت از یک استاد جوان (انگلیسی‌الاصل) لاتین که با عصبانیت و رنگ‌پریده از جا برخاسته و با زبان فرانسه‌ای نارسا تراژمن اعلام می‌کند که شدیداً با پرداخت ۵۰ پیاستر برای خرید دسته‌گل یادبود یک فرانسوی (که تازگی فوت کرده بود) مخالف است، زیرا قبلاً با او مشورت نشده بود. من نیز اعلام می‌کنم که پول نخواهم داد و تا آنجا که به من مربوط می‌شود همه فرانسوی‌ها می‌توانند خودشان را به‌هزینه خود دفن کنند. ۲۰

به‌واسطه وجود این رقابتهای اروپائیان که مغایر آرمان یک جامعه بین‌المللی در قاهره بود، کنگره بین‌المللی شرق‌شناسان تا ۱۰ سال پس از جنگ جهانی اول تشکیل نشد. هرچند مدت، اکثریت شرق‌شناسان شاغل به تدریس در دانشگاه مصری، دانش خود را در راه خدمت به کشورشان جهت کمک در امر مبارزه و حکمرانی بر مسلمانان به کار می‌گرفتند. از جمله شرق‌شناسان فرانسوی، ویت در جنگ جهانی اول در ارتش فرانسه انجام وظیفه کرد و مترجم جورج پیکوت Picot بود که ادعای فرانسه در مناطق عثمانی را در موافقت‌نامه سایکس - پیکوت مطرح ساخت. در زمان جنگ ماسینیون مترجم فرانسویان در داردانل، ماسروینا و فلسطین بود. او همچنین در اداره تحصیل اراضی که بر طبق موافقت‌نامه سایکس - پیکوت به فرانسه واگذار شده بود کار کرد. در نوامبر ۱۹۲۰ او برای انجام مأموریتی رسمی روانه دمشق شد شهری که فرانسه بتازگی از دولت فیصل به‌زور گرفته بود. او در ۱۹۲۳-۱۹۲۴ دعوت مارشال لیوتی Lyauty فرانسوی مبنی بر پژوهش در نهادهای رسمی شهر فضا پذیرفت، که خود او یک فرانسوی مقیم مراکش بود که بتدریج مراکش را تحت سلطه فرانسه درآورد.

در خصوص شرق‌شناسان ایتالیایی، نالینوکه شغل خود را در دانشگاه مصری به‌واسطه حمله لیبی به ایتالیا از دست داده بود، موافقت کرد تا اسناد ترکی متصرفه را بررسی و یک اداره ترجمه در مستعمره جدید برپا کند. ۳۶ دیوسانتیلانا خلاصه‌ای از قوانین اسلامی فرانسوی جهت استفاده مقامات فرانسوی در تونس تهیه کرد.

شاد Schaade و یک شرق شناس دیگر آلمانی که انگلیسیها مانع استخدامش در کتابخانه ملی مصر شده بودند، مشاورت افسران آلمانی را که در خدمت نیروهای عثمانی حاضر در صحرای سینا، فلسطین و سوریه بودند برعهده داشتند. ۲۷ در واقع آنها یاور مسلمانان عثمانی علیه بریتانیاییها بودند، اما احتمالاً حب وطن پرستی انگیزه آنها بود.

کاپیتان کرسول از نیروی هوایی سلطنتی هم به نمایندگی انگلیس در ۱۹۱۶ وارد قاهره شد. نظریات افراطی امپریالیستی او که به سفارت واصل می شد و نظر تحقیر آمیزش نسبت به ناسیونالیسم مصر مثالزدنی بود. ا. ج. آربری در طی جنگ جهانی دوم دانش عربی و فارسی خود را در خدمت وزارت اطلاعات انگلیس به کار گرفت. اسنوگ هرگرونج هلندی پیشنهاد تدریس در دانشگاه قاهره را رد کرد. جای تعجب است که چرا فواد با وجود خصومت شرق شناس هلندی نسبت به اسلام از وی دعوت به عمل آورد. حتی چنان طرفدار پروپا قرص شرق شناسی چون جرجی زیدان نیز در باب گرایش هرگرونج در عیجوبی از اسلام مطلبی منفی اظهار نموده بود. ۲۸ اما، هیچیک از شرق شناسان شاغل به تدریس در قاهره چون ویلفرد اسکادن بلانت Blunt نبوده که دشمن و مخالف خستگی ناپذیر اشغال مصر توسط کشورش بود؛ و نیز شاهزاده کتانی، Gaetani که از سمت پارلمانی خود به عنوان اعتراض به حمله ایتالیا به لیبی چشم پوشی کرد. و یا شرق شناس دیگری که عملاً به اسلام روی آورد. نالینو، ویت، ماسینیون، کرسول و اسنوگ هرگرونج همگی در خدمت حکومتهای خود برای مبارزه و یا حکمروایی بر مسلمانان بودند. آنها زمانی میهن پرستی پیشه کردند که میهن پرستی و امپریالیسم تقریباً تفاوتی با یکدیگر نداشتند. اعمال آنها تعجب محمد کرد علی عضو فرهنگستان زبان عربی دمشق را بر نیانگیخت که گفت «ما مسلمانان در جهت منافع کشور و دینمان گام برمی داریم پس چرا از شرق شناسان انتظار داریم که جز این کنند» ۲۹.

بررسی کامل ارتباط هر شرق شناس با اسلام و امپریالیسم در حوصله این تحقیق

نمی‌گنجد. اما روشن است که گرایشهای فردی هر يك متفاوت از دیگری بود. بین کرسول و ماسینیون تفاوت‌های عمیقی وجود دارد، اولی هیچگاه عربی نیاموخت و همیشه با تحقیر ناسیونالیسم عرب را رد می‌کرد و دومی دلبستگی عمیقی به عرفان اسلامی داشت و موضعی نامشخص نسبت به نقش امپریالیستی دولت فرانسه.

### سخنرانیهای شرق‌شناسان

دانشجویان پیش از جنگ جهانی اول در دانشگاه مصری چیزی راجع به گرایش استادان شرق‌شناس نسبت به استعمار و اسلام نمی‌دانستند. محك تصادف آنها سخنرانیهایی بود که در کلاس درس می‌شنیدند.

تعداد معدودی شرح درس باقیمانده و چند سری سخنرانیهای منتشر شده تاحدی نشان می‌دهد که شرق‌شناسان به دانشجویان مصری خود چه می‌گفتند. ایگنازیو گویدی در میانه سخنرانی حاشیه می‌رفت تا تصویر اعراب پیش از اسلام به‌عنوان انسانهایی نیمه‌وحشی را رد کند.

«اعراب بویژه اعراب حیره و غسان در نبردهای عظیم بین ایران و بیزانس شرکت می‌جستند. آنها با دقت نظاره‌گر اوضاع بودند و با تمدن دو کشور آشنا شدند. آنها جنگجو بودند و دانش استادان علوم نظامی دقت را فرا گرفتند... این اشتباهی بیش نیست که خالدها یا مثنی‌ها را مردمی جاهل یا نیمه‌وحشی بدانیم و لشگرشان را بادیه‌نشینانی بدانیم که یکباره سرباز شدند.»<sup>۴۰</sup>

اما شاید روشی که گویدی در قبال تحلیل از اعراب پیش از اسلام در پیش گرفت برای شماری از شاگردانش چندان مجذوب‌کننده نبود چرا که آنها به‌دین خود به‌رومیها و ایرانیان (هر دو هند و اروپائی بودند هرچند که گویدی برخلاف رنان Renan بر این مطالب پای نقش‌زد) و در موارد مذهبی از تأثیر دو آئین یهود و مسیحی بر اسلام واقف شدند.

نالیانو همچون گویدی با ظرافت موضوع را از دیدگاه زبان‌شناسی مقایسه‌ای مورد بحث قرار داد. او همچنین تدریس درسی پیرامون فیزیک و نجوم عرب و نیز درسی در باب تاریخ و ادبیات عرب برعهده داشت. او به‌واژه‌ای چون ادب می‌پرداخت و از دیدگاه واژه‌شناسی آنرا در فرهنگ لغت‌های کلاسیک عرب و سایر منابع دنبال کرده و در هر قدم به مراجع فراوان استناد می‌کرد. ۳۱

ماسینیون که دارای گرایشهای مذهبی بود، سخنرانی افتتاحیه بحث «تاریخ مکتبهای فلسفی» را با بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم شروع کرد. ۳۲ او با رد روش پرداختن به معرفی فرد فرد و یا گروه‌گروه فیلسوفان برحسب ملیت و تاریخ، شرح درس خود را برطبق نظریات فلسفی عمده از قرار ذیل تهیه می‌کرد. نظریه اعداد (ریاضیات)، ماده (انرژی)، حیات (زیست‌شناسی)، روح (روان‌شناسی عرفان)، جامعه (جامعه‌شناسی) و خدا (هستی‌شناسی). او روشهای متضاد اسکولاستیسم و فلسفه، خطر تبدیل ناسیونالیسم بومی به ناسیونالیسم جهانی و ارتباط مذهب با فلسفه را مورد بحث قرار داد. ماسینیون که هنوز بیست و اندی سال بیش نداشت، استعداد و میزان دانش خود را که بعداً وجه مشخصه آثارش شد به‌نمایش گذارد. او درعین اشاره به لردکلوین، میکلسون، میل، دو وریز، منول، لامارک و برگسون از غزالی و ابن‌رشد نیز یاد می‌کرد. ماسینیون اعتقاد خود را چنین مطرح کرد که اعراب پس از موفقیت اولیه چشمگیر خود در فلسفه و علم از قافله عقب افتاده بودند، اما چنین اظهار امیدواری کرد که شاید یک واژگان عربی نو راه را برای موفقیت‌های علمی مجدد هموار سازد. دیوید ساتیلانا برخلاف ماسینیون که دانشمندی دائرةالمعارفی بود، بدقت موضوع بحث خود را مشخص کرد - چون تأثیر فلسفه یونان بر اندیشه اسلامی. ۳۳ گالارزا جانشین او فلسفه اسلامی را از فلسفه غرب مجزا ساخت و بیشتر به فلسفه غرب پرداخت. او چندسری سخنرانی در باب فلسفه غرب در دوره کلاسیسم و رنسانس، پاسکال و کانت ایراد کرد. ۳۴



## واکنش مصریان نسبت به شرق‌شناسان

فواد که رئیس دانشگاه بود و سپس پادشاه شد، نسبت به حساسیت مسلمانان به شرق‌شناسان شدیداً بی‌اعتنائی نشان می‌داد. علاقه او به کشور ایتالیا، آشنائیش با جامعه اشرافی اروپا و دوریش از ناسیونالیستهای مصری همه‌وهمه باعث شد تا او به‌حمایت از شرق‌شناسان و دیگر بیگانگان بپردازد. فواد اصرار می‌رزد که شرق-شناسان را در فرهنگستان زبان عربی و نیز دانشگاه به‌کار بگمارد. او هم‌چنین مورخان اروپائی را مأمور کرد تا آثاری مستند پیرامون نقش اجدادش در مصر قرن نوزدهم و تاریخ عهد فراعنه را در چند جلد بنویسند.<sup>۳۵</sup> اما این شاهزاده روشنفکر دورهٔ رنسانس هم‌چنین سر رقابت با خلفای اسلامی داشت و توانست پیروانی سیاسی در الازهر برای خود دست‌وپا کند.

سایر مصریان قویاً با استادان شرق‌شناس مخالفت می‌ورزیدند. سخنرانی افتتاحیهٔ گویدی، طه‌حسین و دوستانش را که همگی دانشجوی الازهر بودند سرگشته ساخت. ۶۶ صدای استاد چندان رسا نبود و یک دانشجو می‌بایست صدای او را چون «صدای نیایش در مسجد» تکرار کند تا دانشجویان آخر کلاس بتوانند بشنوند. اما مشکل واقعی تقسیم‌بندی ناآشنای دانش بود. دانشجویان مصری به‌هیچ‌روی نمی‌توانستند موضوعی چون «ادبیات جغرافیا و تاریخ» را هضم کنند. احمد امین اظهار داشت که فکر تقسیم‌کردن ادبیات عرب به دورانها و تعریف ویژگیهای هر دوره و تحلیل زندگی نویسندگان و اشاعهٔ نفوذ شرق‌شناسان در مصر قبلاً مشاهده نشده بود.<sup>۳۷</sup>

تجیر دانشجویان هنگام استماع سخنرانی شرق‌شناسان به زبان عربی تبدیل به علاقمندی و تحسین شد. یک هم‌کلاس طه‌حسین به ترجمهٔ نه‌چندان فصیح عبارات بیگانه توسط ماسینیون اشاره کرد و دستخط به‌سبک مغربی ساتیلیانا را چندان خوانا

نیافت، اما واکنش کلی او بهنگام شنیدن سخنرانی گویدی به عربی همراه با تعجب بود.<sup>۳۸</sup> او تسلط ویت بر زبان عربی را ستود. طه نیز از «لهجۀ تونس‌خوشاهنگ» سانتیلانا یاد کرد.<sup>۳۹</sup> بهترین تسجید از سانتیلانا در یک روزنامه عربی هویدا شد «که او عربی را به خوبی زبان مادرش می‌داند.»<sup>۴۰</sup>

زمانی که سرگشتگی و تازگی دانشجویان از سلیس عربی صحبت کردند اروپائیان دیگر کهنه شده بود، دانشجویان به دودسته موافق و مخالف تقسیم شدند. دانشجویان الازهر علیه هر آنچه توهمین به اسلام می‌دانستند جبهه می‌گرفتند. مقایسه‌ای که گویدی در باب «اصحاب کهف» با روایت قرآنی آن به عمل آورد دانشجویان الازهر و دارالعلوم را معترض ساخت.<sup>۴۱</sup> سخنرانیهای سانتیلانا پیرامون نفوذ یونان بر الهیات و فلسفه مشکلات فراوانی به بار آورد.<sup>۴۲</sup> چنانچه او سخنرانی خود را به معتزلیه، ابن سینا و ابن رشد محدود می‌ساخت، با چنین وضعیتی روبرو نمی‌شد. به صورت اهل سنت محافظه کار آنان را مشرک می‌دانستند. اما وقتی که سانتیلانا موضوع بحث را به اصل فقه اشعری کشاند، در مخصه‌ای واقعی قرار گرفت.

دانشجویانی که شرق شناسان را دوست می‌داشتند به دو چیز علاقه نشان می‌دادند: موضوع تحقیق نو و روش تحقیق و فراگیری نو. طه که شیفته سخنرانیهای ملونی پیرامون نوشته‌های سومری بوده، قوانین حمورابی - تاریخ آشور را موضوعاتی بی سابقه در مصر قلمداد کرد.<sup>۴۳</sup> یکی از دانشجویان لیتمان آنقدر به زبان سریانی تسلط یافت که نطق کوتاهی به افتخار استادش در پایان سال ایراد کرد. دانشجوی دیگری اظهار کرد که لیتمان یکساله به او زبان عبری آموخته بود.<sup>۴۴</sup> این مایه شگفتی بود که دانستن زبان عبری یا سریانی بتواند فهم یک عرب از زبان مادرش را عمق بخشد.

شاید شگفت انگیزتر از موضوع تحقیق نو، این نظریه از دانش به عنوان زمینه‌ای در حال گسترش و تأیید یک سری فنون جهت پیگیری تحقیقات بکر مطرح بود. یکی از دوستان طه حسین با غرور اظهار داشت که به استثنای چند دانشجوی بیگانه او تنها کسی بود که از اهم مطالب یادداشت برداری می‌کرد.<sup>۴۵</sup> همکلاسیهای مصری او درس

نالیو را بایکوت کردند تا او را وادار به پخش جزوات درسی کنند. دوست طه حسین چنین استدلال می‌کرد که علت وجودی دانشگاه چیست اگر قرار بود که دانشجویان مطالب را به روش دبستان ازبر کنند؟

عبدالرحمن عظام که در انگلستان تحصیل کرد و همکار جوان توماس آرنولد در دانشگاه قاهره شد، از این‌که آرنولد در کلاس از دانستن جوابی اظهار بی‌اطلاعی کرد و نیز خواهان نظریات انتقادی دانشجویان از سخنرانیهایش شد به شگفت آمد.<sup>۴۶</sup> طه حسین هم روش شك سیستماتيك را در مطالعات خود به کار گرفت.<sup>۴۷</sup>

احمد امین در دانشگاه الازهر تحصیل کرده و سپس به تحصیل و تدریس در مدرسه قادس پرداخت که این مدرسه ویژه تربیت قضات بود و مانند دارالعلوم نظام آموزشی سنتی و جدید را دارا بود. امین شیوه تحصیل در الازهر را چنین توصیف کرده است:

«معلم متن و آنگاه تفسیراتی بخواند و من آنها را درک می‌کردم. آنگاه او شروع می‌کرد به ارائه تفسیرهایی و جواب به ردیات تفسیر که از هیچیک سردر نمی‌آوردم. هیچگاه به روش الازهر مبنی بر تفسیر و یادداشت در حاشیه متن و ردیات جوابیه‌ها علاقه نداشتم»<sup>۴۸</sup>.

امین بعداً به صورت پراکنده سخنرانیهای گویدی، نالیو و ساتیلانا در دانشگاه قاهره را در برنامه خود گنجانده است. در اینجا به موضوعی جدید از تعلیم و تربیت برخورد کردم که قبلاً از آن آگاهی نداشتم: کمال در پژوهش، عمق در مطالعه، بردباری در رجوع به منابع گوناگون، مقایسه بین آنچه که اعراب و یونانیان گفته بودند و نتیجه‌گیریهای کاملاً جدی.

در ۱۹۳۶ طه حسین شغلی برای احمد امین در دانشگاه قاهره دست‌وپا کرد و امین دریافت که «تفاوت میان دانشگاه و مدرسه در تحقیق است... آخرین دستاوردهای دانش در مدرسه تدریس می‌شود، در حالی که در دانشگاه تلاش بر کشف نامکشوفات و انتقاد از پیشرفتهای علمی، ارائه بحث و جایگزین شدن مقولات نو بجای مقولات

کهنه، رد يك دیدگاه و عرضه دیدگاهی دیگر ... این چیزی بود که در اولین سال کار در دانشگاه از استادان خارجی دستگیرم شد که پژوهشهای جدید متنوعی در زمینه‌های تخصصی خود در دست داشتند. این بینش از معاشرت با برخی شرق شناسان هنگامی حاصل شد که دانستم آنها چه می‌کنند و نیز بایدن تعداد معدودی استادان مصری که همانند آنها در تحقیق و پژوهش عمل می‌کردند.

امین بهنگام تدریس در مدرسه فادس به اهمیت آموزش زبانهای بیگانه پی برد. «استادان جدیدم از دانستن زبان بیگانه به خود می‌بالیدند؛ يك نفر به زبان فرانسه خود می‌بالید، و دیگری به انگلیسی. هر يك از آنها به يك زبان خارجی درآماده کردن دروس متکی بودند و می‌گفتند که بدین طریق با زمان حرکت می‌کنند! به طوری که کتابی که ده سال پیش نوشته شده بود حالا دیگر به عنوان کتاب مرجع قابل استفاده نبود، مگر این که مورد تجدید نظر قرار می‌گرفت. متون درسی الازهر، برعکس همیشه و همه وقت به کار می‌آمدند. این استادان به ما می‌گفتند که هر کس که تنها عربی می‌داند، تنها يك چشم دارد؛ اما کسی که زبان دیگری بیاموزد، جهان را با دو چشم می‌بیند.» در ۱۹۲۹ دانشجویی که با ۳ استاد شاغل به تدریس مصاحبه کرده بود چنین نوشت: در اینجا مصاحبه با ۳ استاد شرق شناس را به پایان می‌برم. شکی نیست که دانشکده هنر مفتخر از حضور آنها جهت تدریس به مصریان و آشناساختن ایشان با منابع، تاریخ و غنای زبان عربی است - قلمرویی که مبتنی بر پژوهش و عقیده است تا خرافات و از حفظ کردن.<sup>۴۹</sup>

بهر صورت در ۱۹۲۹، زمان بیشترین تأثیر مستقیم شرق شناسان بر دانشگاه به سر رسید. مصریانی چون طه حسین، عبدالرحمن عظام و احمد امین جایگزین استادان شرق شناسان شدند. زمانی نالینو شهیر القلساوی؟ بهترین دانشجوی دختر طه حسین در دهه ۱۹۳۰ را نوه دختری عقلی خود نامید: اما خود این دانشجو بعداً نوشت که در زمان دانشجویی او شرق شناسان تدریس زبان دانشگاه را برعهده داشتند که در این مورد تأثیر چندانی بر او و سایر شاگردان نمی‌گذاشتند.<sup>۵۰</sup>

بیرون از بخش زبان‌شناسی و بخش زبانهای عربی و شرقی، اروپائانی که حضوری نامحسوس در دهه ۱۹۵۰ داشتند، شرق‌شناس نبودند. استادان اعزامی از دانشگاه سوربن فرانسه فلسفه دکارت و کانت تدریس می‌کردند و دانشمندان انگلیسی فیزیک و شیمی جدید را به زبان انگلیسی آموزش می‌دادند. بسیاری از آنها از مساعی دانشمندان اسلامی قرون وسطی در این علوم بی‌خبر بودند. کسی را یاری برابری با ماسینیون در تدریس فلسفه اسلامی و غرب به زبان مادری دانشجویان نبود. دانش شاخه‌شاخه شده بود. عصر تخصص فرا رسیده بود که البته این امر در دانشگاههای غرب چیز تازه‌ای نبود.

### ماجرای جرجی زیدان

در همین بین طرف دیگر قضیه به کسانی مربوط می‌شود که روش تحقیق و برخی نتایج شرق‌شناسان اروپایی را بکار بسته بودند. چهار حمله جنجالی به شرقیانی که روشهای شرق‌شناسان را اتخاذ کردند در تاریخ دانشگاه مشهور است: ماجراهای جرجی زیدان (۱۹۱۰)، منصور فهمی (۱۹۱۳)، طه حسین (۱۹۲۶) و محمد احمد خلف‌الله (۱۹۴۷). شرق‌شناسان در نظر مخالفان نشان به حد کمایت نامعقول بودند. اما دشمن دشمن است و کسانی که تمایل به عقاید شرق‌شناسان نشان می‌دادند جرمان سنگینتر بود - چرا که خائن یا مرتد بودند.

دو ماجرای نخست پیش از جنگ جهانی اول رخ دادند، زمانی که دانشگاه جوان در تلاش بود روی پای خود بایستد. الدون گورست Gorst جانشین کرومر در عین عدم موفقیت کوشید تا جنبش ناسیونالیستی را با ایجاد و حسن روابط با خدیو عباس بی‌اثر کند. اختلافات بین مسیحیان و مسلمانان زمانی اوج گرفت که بطرس غالی قبطی که در جریان دنشوای رئیس دادگاه بود، به نخست وزیری رسید. حمایت غالی از یک قانون مطبوعات مغایر با نظر عموم و تجدید امتیاز کمپانی کانال سوئز صحنه را برای ترور او در فوریه ۱۹۱۰ فراهم ساخت. بسیاری از مردم

قاتل مسلمان او وردانی را يك قهرمان ملی می‌دانستند. يك كنگره قبطیان تشكيل شد تا در آن اين مسأله مطرح شود؛ مسلمانان هم به نوبه خود با تشكيل كنگره‌ای به آن جواب گفتند. رئیس جمهور پیشین ایالات متحده تئودور روزولت هنگام عبور از مصر يك سخنرانی در دانشگاه قاهره ایراد کرد و طی آن حکومت انگلستان بر مصر را ستود؛ و به وطن پرستان توهین کرد؛ و به وردانی بهتان زد و به این ترتیب بر مشکلات افزود.

در ژوئن ۱۹۱۰ روزولت طی يك سخنرانی در لندن به سرزنش از انگلیسیها و ضعف آنها در رویارویی با ناآرامیها پرداخت که حاصل آن اعدام وردانی بود. در همین موقع، دور از چشم مردم، دانشگاه قاهره از جرجی زیدان دعوت به عمل آورد تا به تدریس تاریخ اسلام در نیمسال پائیزی بپردازد.

زیدان که يك مهاجر مسیحی ارتدکس یونانی از لبنان بود که در کالج پروتستان سوری بیروت تحصیل کرده بود، از ۱۸۹۲ شروع به چاپ مجله مشهور خود، الهلال در قاهره کرده بود. همانند دیگر روزنامه نگاران لبنانی یعنی یعقوب صروف و فارس نمر، زیدان در تلاش انتقال فرهنگ غرب به اعراب جهت ترغیب به يك تجدید حیات فرهنگی بود. اما برخلاف صروف و نمر، هیچگاه علناً به دفاع از حکومت بریتانیا در مصر برخاست نماند و مطالعات فرنگی

زیدان در ۱۸۸۶ در اتاق قرائت کتابخانه موزه بریتانیا با شرق شناسی اروپایی آشنا شد. او با تاریخ اعراب و اسلام - که در احیای فرهنگی بسیار حیاتی بودند - از دیدگاه شرق شناسان آشنایی یافت. زیدان از این شکایت داشت که مورخان نخست عرب واقفیت محض را بدون جستجوی ریشه‌های آنها مطرح ساخته بودند. او همچنین با تاریخ صرف پیروزیهای مسلمانان مخالف بود. تاریخ حقیقی يك علت تاریخ تمدن و فرهنگ آن است، نه تاریخ جنگها، و پیروزیها به روش مورخان نخست اسلام<sup>۵۱</sup>. او به مطالعه زبانهای پرداخت که می‌توانستند اسرار گذشته را روشن کنند - چون عبری، سریانی، لاتین به علاوه عربی، و نیز زبانهای چون

انگلیسی، فرانسه و آلمانی که از طریق آنها می‌توانست آثار شرق‌شناسان را بخواند. آن‌گاه وی دانش نو خود را نوشتن در رمانهای اخلاقی مربوط به گذشته اسلام و نیز در اثر خود به نام تاریخ تمدن اسلامی و یا تاریخ ادبیات عرب به کار گرفت.<sup>۵۲</sup>

یک روز از اکتبر ۱۹۱۰ که مدت زیادی به اتمام قرارداد زیدان با دانشگاه نمانده بود، زیدان بر حسب اتفاق در روزنامه المؤید چشمش به این مطلب افتاد که دانشگاه قاهره بر آن است که از بیم مخالفت مسلمانان استاد دیگری را جایگزین او کند. با توجه به بحران ماههای پیش، این تصمیم چندان تعجب‌آور نبود. هیأت رئیسه دانشگاه که ماسپرو ایتالیایی و یک قبطی مصری عضو آن بودند با شرمساری خیر روزنامه المؤید را تأیید کردند. آنها با احترام از علم و فضل زیدان یاد کردند، اما توضیح دادند که از «واکنش عاطفی عوام بی‌سواد از تدریس تاریخ اسلام توسط یک غیر مسلمان» سخت بیمناک بودند.<sup>۵۳</sup> زیدان که از این مسئله ناراحت بود با اکراه از کار کناره گرفت و تنها ۱۰۰ لیره برای خسارت سخنرانیهایی که آماده کرده بود دریافت کرد، و دانشگاه هم امتیاز چاپ آنها را به خود اختصاص داد.<sup>۵۴</sup>

محمد الخدری (Al-Khudari) که دانش‌آموخته دارالعلوم بود در آخرین لحظات جای زیدان را گرفت. خدری از تحقیق و تبیح به شیوه شرق‌شناسان زیاد نمی‌دانست و هیأت رئیسه با سرافکندگی به شرط این که وی از روشهای تحقیق نو سود برد<sup>۵۵</sup> او را به استخدام درآورد. طه‌حمین دانشجوی سخنرانیهایی خدری پیرامون تاریخ اسلام را قابل تحمل یافت، اما تفسیرهای او بر تاریخ اروپا را سطحی و صرفاً نقل محفوظات از کتابها دانست.<sup>۵۶</sup>

نگاهی کوتاه به کتاب زیدان، تاریخ تمدن اسلامی روشن می‌سازد که چرا روش تحقیق او خشم مسلمانان را برانگیخته بود. زیدان اتهامات منسوب به حضرت محمد (ص) را رد کرده و منکر این است که تمدن اسلامی صرفاً مشتق از تمدن یونان و ایران است.<sup>۵۷</sup> زیدان می‌گوید که پیامبر به رسالت خویش شدیداً معتقد بوده و تمدنهای نخست هلال حاصلخیز شامل حمورابی و ابراهام ریشه عربی دارد.

اما زیدان با پیروی از نتایج شرق‌شناسان در باب این که اعراب پیش از اسلام مقولاتی چون زیارت، قربانی کردن، سنت ازدواج و طلاق را از یهود گرفته‌اند، دست بر نقطه حساسی گذاشت. جستجوی مداوم شرق‌شناسانه او دریافتن ریشه‌های یهودی و مسیحی بسیاری از مسلمانان را به‌خشم آورد. اگرچه او تعصب مذهبی را عاملی در پیروزیهای نخست اسلام می‌دانست، اما بیشتر توجه او معطوف بود به عواملی چون مهارت در شترسواری، اسب‌سواری، قدرت فرماندهی سرداران عرب، نارضایتی موفقیتهای عیسوی و یهودیان از امپراطوری روم و تماس طولانی اعراب شمال با همسایگان ساسانی و رومی. برخی مسلمانان پرداختن به چنان موضوعات دنیوی را کلاً بی‌اعتبار می‌دانستند.

یکی از شدیدترین مخالفان زیدان، رشید رضا مهاجر دیگری از لبنان بود. رضا جهت تلمذ از محمد عبده به قاهره آمد و سپس به تفسیر عقاید شیخ به روش مذهبی محافظه‌کارانه پرداخت که مغایر عملکرد سایر مریدان دنیوی عبده بود. رضا تقریباً پیشگام معنوی اخوان المسلمین به‌شمار می‌رود.

در ۱۹۱۲ مجله المنار مقاله‌ای شدیدالحن به قلم شیخ شبلی النعمانی هندی چاپ کرد<sup>۵۸</sup>. او زیدان را به‌دشمنی با اسلام و اعراب متهم ساخت و گفت که زیدان جرأت اهانت به پیامبر و چهار خلیفه نخست را ندارد و خواهان بدنام کردن سلسله بنی‌امیه و ترجیح دادن بنی‌عباس به آنان بواسطه غیر عرب بودن آنان می‌باشد.

رضا خود نیز اضافه ساخت که جهل زیدان از علوم سنتی اسلامی او را فاقد صلاحیت جهت نگارش تاریخ اسلام می‌سازد.

اخراج زیدان از دانشگاه سخت به او گران آمد چرا که او دانشگاه را زاینده افکار و تلاش خود می‌دانست. او همواره ادعا می‌کرد که اولین کسی بود که پیشنهاد گشایش يك دانشگاه نوین مصری را در ۱۹۰۰ در روزنامه الهلال مطرح کرد. تقریباً می‌توان گفت که حق با او بود. اما در سال ۱۹۸۳ بود که يك مورخ مصری بر ادعای او مهر صحه گذارد<sup>۵۹</sup>.



سلطنت‌طلبان برسهم فواد پای می‌فشاردند، وطن‌پرستان از مصطفی کامل نام می‌بردند و طرفداران حزب وفد نیز از مساعی سعد زغلول محمد عبده و قاسم امین یاد کردند. همگی از کرومر به‌عنوان یک خبیث یاد می‌کردند. هرکس که مایل به یافتن یک قهرمان انگلیسی موافق گشایش دانشگاه باشد، می‌تواند از ادعای ج.ا. مارشال که قاضی دادگاههای مصر بود نام ببرد مبنی بر اینکه او این فکر را در ۱۹۰۴ در مقاله‌ای مطرح ساخته بود که کرومر اجازه انتشار آن را نداد. شاید فهرست‌نامه‌ها را یک طرفدار از ارامنه با ذکر گفته یاکوب آرتین مبنی بر این که مصر در ۱۸۹۴ آمادگی تأسیس یک دانشگاه را داشت کامل کند.

حسین مونس تاریخدان برجسته در ۱۹۶۸ کتاب تاریخ تمدن اسلامی زیدان را بادبیاچه‌ای مشحون از سنایش از نویسنده که در آن او را «پیشکسوت مورخان عرب زبان» نامیده بود دوباره به چاپ رساند. اما مونس از ادعای زیدان مبنی بر پیشنهاد تأسیس دانشگاه ذکری به میان نیاورد و از ذکر علت اخراج او هم شانه‌خالی کرد و تنها اظهار داشت که «شرایط موجود مانع از تدریس او شد».<sup>۶۰</sup>

زیدان در ۱۹۱۴ فوت کرد، در حالی که هنوز از اخراج خود از دانشگاه دل‌آزرده بود. هیچ غیر مسلمانی در سالهای ۱۹۰۸ تا ۱۹۲۵ تدریس تاریخ اسلام را برعهده نداشت. اگرچه شرق‌شناسان مباحث جالبی چون فلسفه اسلامی و ادبیات عرب را تدریس می‌کردند. شاید فراگرفتن مقولات عربی و اسلامی از یک شرق‌شناس اروپایی چندان مطلوب نبود، اما یادگیری آنها از زبان یک ذمی نامحسوب، غیر قابل تحمل می‌نمود.<sup>۶۱</sup>

### قضیه منصور فهمی

سه سال پس از قضیه زیدان، دانشگاه در برابر خشم مسلمانان محافظه‌کار عقب نشست. این بار مسأله مستقیماً به‌درگیریهای مسلمانان - قبلیها ربطی نداشت و ارتباط به یک عرب مسیحی هم نداشت و در زمان بروز یک بحران سیاسی هم مطرح

نشد. کیچنر پنجه آهنین که جانشین گورست شده بود اوضاع را لااقل به صورتی سطحی آرام کرده بود.

این بار مسأله يك ذمی سرگشته در کار نبود که خود مایه تأسف بود و در حال قابل درک؛ بلکه این بار يك مسلمان مطرح بود. منصور فهمی، فارغ التحصیل برجسته دانشکده حقوق در ۱۹۰۸ بود که دانشگاه قاهره او را برای ادامه تحصیل به فرانسه فرستاد تا بعداً برای استادی فلسفه آماده شود. ماسپرو فهمی را به لوس لوی - برول Levy - Bruhl معرفی کرد که فیلسوفی باگرایش به جامعه‌شناسی بود. پاریس دنیای تازه‌ای را در برابر چشمان فهمی گشود که این چنین با اشتیاق از یاد می‌کند. «سالیهای تحصیل در سوربن، خاطرات کارتیبه لاتن عزیز و علوم سودمند که مرا به روح آزادی بدل ساختند»<sup>۶۳</sup>.

این روح آزاد بزودی با واقعیت تلخ زمینی آشنا شد. گزارشی از قاهره رسیده مبنی بر این که موضوع رساله فهمی «وضع زنان از دیدگاه اسلامی» اسلام را بد کرده است<sup>۶۴</sup>. مقامات دانشگاه قاهره به پاریس تلگراف زدند تا جلسه دفاع رساله فهمی را به تأخیر اندازند که قرار بود ۱ دسامبر ۱۹۱۳ انجام شود، جلسه به موقع تشکیل و درجه دکترای ممتاز به فهمی اعطاء شد. چهار روز بعد جلسه هیأت رئیسه دانشگاه قاهره تشکیل شد تا زبان وارده را بررسی کند. ماسپرو و علی بن بهجت از جمله حاضران بودند. حسین رشیدی نخست وزیر آینده و عبدالخالق ثروت جلسه غایب بودند. شورا چنین تصمیم گرفت به دانشگاه پاریس تلگرافی زده شود باین مضمون که نسخه‌های باقیمانده رساله مستقیماً به دانشگاه قاهره فرستاده شود چرا که دانشگاه هزینه چاپ و بورس تحصیلی فهمی را متحمل شده بود - دانشگاه همچنین دستور بازگشت فهمی را به مصر داد. دانشگاه از این بی‌عده دستور داد که دانشگاه قاهره باید نخست موضوع رساله و رساله پایان یافته را پیش از ارائه به دانشگاههای اروپایی تأیید کند. دانشگاه قاهره در ژانویه ۱۹۲۴ فهمی را از خدمت در دانشگاه منفصل ساخت و سمت استادی از او سلب شد. دانشگاه یکسال بدو

استاد فلسفه سرکرد و سپس آن را به کنت دوگالارزا (De Galarza) شرق‌شناس اسپانیایی محول ساخت.<sup>۶۴</sup>

غضب ناشی از رساله فهمی از مسأله قاسم امین در اواخر قرن ۱۹ سرچشمه می‌گیرد و به مسأله طه‌حسین در ۱۹۳۶ ختم می‌شود.<sup>۶۵</sup> قاسم امین که قاضی بود و مرید محمد عبده، مسلمان اصلاح‌طلب معروف که با دوکتاب پیرامون زنان عرب، مردم مسلمان را شگفت‌زده کرد.

استاد امین به آیات قرآن و ظاهر مذهبی مباحثات او چندان اثری بر منتقدان نگذاشت، برای آنها این اثر به روشنی بازتاب عقاید مخالفان اسلام در غرب بود. در زمان نوباوگی منصور فهمی در کافه‌های قاهره و دفاتر روزنامه‌ها صحبت از قاسم امین بود امین در ۱۹۰۸ مرد، سالی که دانشگاهی که کمک به تأسیس آن کرده بود گشایش یافت و نیز به فهمی بورس تحصیلی در پاریس اعطا شد. محمد حسین هیکل که همزمان با فهمی در دانشگاه سوربن تحصیل می‌کرد نیز از نفوذ قاسم امین در رمانش «زینب» یاد کرده است. هیکل و فهمی بایکدیگر در پاریس آشنایی داشتند و شاید مسأله زن را همراه با سایر مسایل بایکدیگر بحث کرده بودند.<sup>۶۶</sup>

فهمی رساله خود را در دانشگاه پاریس باستانی‌شناسی عسقی از پیشگام (قاسم امین) نهضت برابری زن و اظهار امید به تحقق یافتن اجتناب‌ناپذیر آرمان امین آغاز کرد: «من در برابر خاطره قاسم امین نویسنده مصری سر تعظیم فرود می‌آورم که خود را کاملاً وقف مسأله زنان ساخت و دست اجل مانع شد تا حاصل زحمات خود را به چشم ملاحظه کند، گویان که، بالاخره روند اجتناب‌ناپذیر پیشرفت و ترقی آن را به مرحله موفقیت پیش خواهد برد»<sup>۶۷</sup>.

بنابراین، انتخاب موضوع رساله فهمی ریشه در مسائل جامعه مصر داشت. منابع نخست او نیز عربی و اسلامی بودند: قرآن - احادیث پیامبر و آثار نویسندگان قرون وسطی چون حاحظ و غزالی. بهر صورت فهمی در تحلیل خود

به شیوه محققان غرب که بیشتر آنها شرق شناس بودند عمل کرد. استاد راهنمایش لوی-برول، رنان، دزی، ولهاوس، پرون. علیرغم اهمیت تحقیق آنها، اکثر این افراد خصم اسلام بودند. فهمی که تحت تأثیر جو روشنفکری ساحل سمت چپ پاریس قرار گرفته بود، بدون دغدغه پای در گرداب مشکلی نهاد که در مصر در انتظارش بود.

فهمی چون عبده و امین شروع کرد به متمایز کردن هسته کل اعتقادات اسلامی از مجموعه سنتها و آدابی که به صورت بخشی لایتجزا از اصول اسلامی درآمده بود. و حتی در این مرحله نیز فهمی عبده را پشت سر گذارد و قدم در راه شرق-شناسان در باب مسائل عقیدتی نهاد، او هسته اصلی عقاید را «آئین محمد» و بقیه را «اسلام» نامید.<sup>۶۸</sup> این شیوه بررسی متزلزل بالاخره به سان تپه‌ای شنی فهمی را در خود مدفون ساخت.

بهر صورت، منصور فهمی سالهای دشوار متعاقب بازگشت به وطن را سرکرد و پس از مدتی سردبیر جمعیت هلال احمر شد و مقالاتی در الاهرام و سایر نشریات قاهره به چاپ رساند. در ۱۹۳۰ مجموعه مقالاتش را به نام خاطرات النفس به چاپ رساند. در طی جنگ جهانی اول و قیام ملی ۱۹۱۹، توجه عموم از ارتداد او به مسائل دیگر معطوف گردید و در ۱۹۲۰ دانشگاه مخفیانه او را به تدریس فلسفه غرب و فلسفه عرب گماشت. مشکلی پیش نیامد و در مه ۱۹۲۱ او هم به طه حسین و سایرین بعنوان عضو هیأت علمی با حقوق سالانه ۴۰۰ لیر پیوست.<sup>۶۹</sup> اگرچه او ۱۵ سال در دانشگاه ماند، اما مشکلات اعتماد به نفس فهمی را از بین برده بود. او تنها چند قطعه کوتاه نوشت و سرانجام در لباس شخصیتی به نام دکتر ابراهیم عقل در رمان نقیب محفوظ به نام المرایا مورد تمسخر قرار گرفت.

\* نویسنده از قول منصور فهمی مطالبی نقل کرده که چون مغایر با اساس اعتقادات اسلامی

## بلوای طه‌حسین

شاید ماجرا در پی اثر طه حسین به نام «درباره شعر پیش از اسلام» که از مشهورترین پیکارهای قرن بیستم است شروع شده باشد. منظور اصلی ما ارتباطات این مباحثات با نقش حسین در دانشگاه است. بدون شك مذهب‌یون محافظه‌کار به این نتیجه رسیده بودند که اوضاع از بد بدتر شده است. نخست شرق‌شناسان به اسلام حمله آوردند، آن‌گاه يك ذمی عرب زبان، بعد يك مسلمان (فهمی) و حال يك فارغ‌التحصیل الازهر.

این مسأله هم مشابه قضیه زیدان و فهمی بود به این مضمون که آیا می‌توان روشهای تحقیق انتقادی شرق‌شناسان را برای پژوهش در تحولات مقدس از نظر مسلمانان بکار بست یا خیر؟ البته این قضایا از جهات دیگر نیز به هم مربوط شدند. هنگامی که طه حسین در دانشگاه الازهر دانشجو بود، درسهای خود را کنار می‌گذاشت تا بتواند یکی از رمانهای تاریخی زیدان را به پایان رساند.<sup>۷۰</sup>

برخلاف نظر منتقدان، طه حسین اهمیت خاصی برای این رمانها در احیای فرهنگ عرب معاصر قائل بود. او همچنین آثار مستند تاریخی زیدان را مطالعه می‌کرد. مسأله محمدالخدیری که فارغ‌التحصیل دارالعلوم بود و برجای زیدان معزول تکیه زده بود، ارتباط بیشتر بین این قضایا را روشن می‌سازد. او هم به جمع تقبیح‌کنندگان اثر طه حسین پیوست. که خود واکنشی بود در برابر انتقاد طه حسین از او. طه حسین از تفسیر الخدیری از کتاب الاغافی انتقاد کرده و يك همکار دارالعلومی خدیری را با استادانی از فرانسه مقایسه کرده بود.<sup>۷۱</sup>

بجتمل مشتق‌های منصور فهمی باعث به‌عقب افتادن رویارویی طه حسین با مسلمانان مخالف شرق‌شناسان شد. طه اولین فارغ‌التحصیل دوره دکترای دانشگاه قاهره بود (که هنوز از نظر اعتبار علمی کاملاً معادل يك دانشگاه اروپائی به حساب نمی‌آمد)، تنها یکسال پس از قضیه فهمی بود که بورس برای مطالعات بیشتر در

فرانسه به او اعطاء شد. خدیو عباس دوم طه را به این مناسبت به ضیافتی در کاخ دعوت کرد که طی آن به طه هشدار داد که همچون فهمی به مطالعه فلسفه نپردازد؛ چرا که فلسفه ذهن فهمی را فاسد کرده بود.<sup>۷۳</sup> طه نیز تحت تأثیر لوی - برول در دانشگاه سوربن قرار گرفت، اما محتاطانه با بیادداشتن قضیه فهمی رساله خود پیرامون ابن خلدون را به رشته تحریر درآورد.<sup>۷۳</sup>

بواسطه مسأله فهمی - او مجبور بود که رساله خود را جهت تأیید در باب مسائل مذهبی به دانشگاه قاهره بفرستد. احمد لطفی صلاحیت آن را تأیید کرد و به طه حسین درجه دکترای دانشگاه سوربن اعطا شد.

در ۱۹۱۴ طه و دانشگاه با محافظه کاران مذهبی درگیر شدند، وقتی که يك عضو مجلس مصر شنید که رساله طه پیرامون ابوالعلاء معری علناً روشهای تحقیق در الازهر را رد و روشهای شرق شناسان را توصیه کرده بود، این عضو مجلس بی درنگ لایحه ای مبنی بر قطع کمک مالی دولت به دانشگاه بواسطه پیروان چنان مشرکانی، پیشنهاد کرد.<sup>۷۴</sup> سعدزغلول را بلافاصله تهدید به قطع کمکهای مالی به الازهر کرد، چرا که آنهم يك «مشرک» تربیت کرده بود.

در کتاب در باب شعر پیش از اسلام که طی آن به عقاید مارگولیوٹ شرق شناس انگلیسی استناد شده بود، بحث بر سر این بود که بیشتر اشعار «پیش از اسلام» عملاً پس از ظهور اسلام نوشته شده بود.<sup>۷۵</sup> طه حتی تا این حد پیش رفت که داستان ابراهیم را زیر سؤال قرارداد. دانشگاه الازهر خشمگین از قضیه جلسه ویژه ای تشکیل داد که طی آن کتاب را کفر آمیز شناخته و از دانشگاه قاهره خواست که با اخراج طه حسین از دانشگاه و قدغن ساختن کتاب از اسلام دفاع کند.

این بار منازعه شدیدتر و طولانیتر از قضیه زیدان و فهمی بود. دانشگاه دیگر يك نهاد خصوصی کم اهمیت نبود، بلکه بدل به دانشگاه دولتی شده بود و در تارک نظام آموزشی قرار گرفته بود. عقب نشینی جزئی انگلیس از اداره امور مصر، مصریان را مسؤول تدارک برنامه های آموزشی خودشان ساخت. بنابراین هنگامی

که این منازعه در گرفت، طه حسین آن روزنامه نگار مسیحی سوری فردی چون زیدان و یا دانشجوی دوره دکتری تهائی مانند فهمی نبود؛ بلکه یک استاد ممتاز بادوستان بسیار در صحنه سیاست و دانشگاه بود. و بالاخره این که منازعه در هنگامه منازعات حزبی روز واقع شد.

سلطان فواد که قصد توسل به خودکامگی داشت در تلاش بود که دانشگاه مصری را به انقیاد خود در آورد و در عین حال روابط نیکویی با محافظه کاران دانشگاه الازهر برقرار کند. برای او مهم نبود که چه بر سر طه حسین بیاید. اما تلاش او در ۱۹۳۶ برای سلطه بلا منازع موقتاً ناکام ماند و دیگر نتوانست دست مخالفتش از حزب وفد را از دولت دور نگهدارد. زغلول و بسیاری از دیگر اعضای حزب وفد با وجود نفرت از پادشاه علیه طه علم مخالفت بر افراشتند که این خود یا معلول روابط طه با رقبای لیبرال طرفدار قانون اساسی بود و یا این که احساس می کردند که در این میان خود را به عنوان قهرمان اسلام مطرح خواهند کرد. اما نمی توانستند مسأله را که همه بر آن متفق نبودند بزرگتر از آنچه که هست جلوه دهند که خود ممکن بود ائتلاف نه چندان پایدار آنها با لیبرالهای طرفدار قانون اساسی را برهم زند.

حمایت حزب لیبرال طرفدار قانون اساسی عامل مهم در بقای طه در اواخر دهه ۱۹۳۰ بود: آنها از عقاید او دفاع نمی کردند، بلکه بر اصول آزادی اندیشه و استقلال دانشگاهها پای می فشردند. لطفی السیّد که حالا رئیس دانشگاه بود و روزنامه سیاسته ارگان حزب لیبرال که طه مرتباً در آن مقاله می نوشت، قویاً از او دفاع کردند. شاید لیبرالهای طرفدار قانون اساسی بویژه در دفاع از اعضای خود سرعت به خرج دادند چرا که سال قبل با اجرای کتاب اسلام و اساس حکومت را پشت سر گذاشته بودند.<sup>۷۶</sup> نخست وزیر عدلی یکن Yakan از بحث پیرامون مسأله طه حسین در مجلس طنفره رفت و رسیدگی آنرا به دادگاهها محول ساخت ولی سرانجام قضیه فراموش شد. طه هم در همین اثنا علناً اعتقاد خود به اسلام را اعلام کرد و مسأله مربوط به اسماعیل را از چاپ جدید کتابش حذف کرد.

نه تنها محقق نایب‌نای مصری شغل خود را از دست نداد، بلکه در ۱۹۳۰ نخستین مصری بود که به ریاست دانشکده هنر منصوب شد. ۷۷

اما این دوران دیری نپایید. شاه فواد در طی سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۳ به توسط اسماعیل صدقی نخست‌وزیر وقت، قانون اساسی ۱۹۲۳ را ملغی کرد و قانون اساسی جدیدی تهیه کرد و مجلس را پراز نمایندگان طرفدار دربار کرد. طه حسین که رئیس دانشکده بود به دولت بواسطه مداخله در امور دانشگاه حمله کرد در نتیجه در مارس ۱۹۳۲ او را از دانشگاه به جای دیگری منتقل کردند. هیأت علمی دانشگاه همگی به این کار اعتراض کردند و لطفی السید رئیس دانشگاه استعفا کرد. اتهامات کهنه بی‌دینی و شرک دوباره در مطبوعات و مجلس مطرح شد. روزنامه المنار به سردبیری رشید رضاهم در شادی «اهل دین» بواسطه «اصلاحاتی» که طی آن طه حسین و لطفی السید از دانشگاه مشرک مصر برکنار شده بودند شریک شد. ۷۸

منصور فهمی که از ناراحتیهای گذشته رنج می‌برد، نه تنها به کمک طه حسین آمد، بلکه بجای او پست ریاست دانشکده را پذیرفت. ریاست دانشکده فهمی چندان مهم نبود، زیرا که در نظر دانشجویان مقبول نیفتاد. سرانجام تلاش فواد جهت ایجاد حکومت مطلقه به شکست انجامید و لطفی و طه حسین پیروزمندانه در مشاغل خویش ابقا شدند.

ژورنال علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اگرچه طه حسین گاهی به انتقاد از شماری از شرق‌شناسان می‌پرداخت، اما همواره برای دانش آنها احترام قائل بود و به همین دلیل در کنگره‌های بین‌المللی شرق‌شناسان حضور پیدا می‌کرد. ۷۹ او نخستین بار در کنگره که در ۱۹۲۸ در دانشگاه آکسفورد تشکیل شد شرکت کرد. از آن پس او همراه با هیأتی مرتب در حال تغییر از دانشگاهیان، منظمآ به نمایندگی کشورش در اجلاسهای بعدی حاضر می‌شد.

رسالة محمد احمد خلف الله

هنگامی که محمد احمد خلف الله رساله خود پیرامون حکایات قرآنی را در سال



۱۹۴۷ در دانشگاه قاهره عرضه کرد، مصر درگیر دوران پرزحمت پس از جنگ دوم بود که به انقلاب ۱۹۵۲ منجر شد. ارتشیان انگلیس هنوز امید به استقلال کامل را به یأس مبدل می‌کردند و اعراب و یهودیان هم به سال ۱۹۴۸ نزدیک می‌شدند. سیاستمداران زمیندار هم مانع اصلاحات داخلی بودند درحالی که فشارهای مختلف چون غذا، مسکن، آموزش و پرورش و بیکاری در سایر طبقات به چشم می‌خورد. شهرت سلطان عیاش روبه‌زوال بود و همکاری حزب وفد با انگلیسیها در طی جنگ اعتبار ملی آنان را مخدوش ساخت، مضاف بر این که کابینه‌های فاقد حزب وفد هم مورد تأیید مردم نبود. جوانان یا از سرامیدواری و یا یأس به نهضت‌های رادیکال چون مصر جوان، اخوان المسلمین و گروههای چپ رو آوردند. بتازگی يك نخست‌وزیر و يك وزیر سابق کابینه ترور شده بودند و خشونت بیشتری پیش‌بینی می‌شد. در این شرایط چگونگی می‌شد رساله‌ای که عقاید جنجال‌برانگیزی پیرامون اسلام بیان می‌کرد را مورد بحث قرار داد؟

خلف‌الله برخلاف پیشینیانش خود را به‌عنوان مدافع اسلام در مقابل شرق‌شناسان مطرح ساخت.<sup>۸۰</sup> استاد مشاورش امین‌الخولی به او نشان داده بود که در عین استفاده از روش‌های تحقیقاتی و انتقادی ایشان از عقاید شرق‌شناسان انتقاد کند. قبلاً خولی نقدی بر مقالات مندرج در دائرة المعارف اسلام، نوشته جوزف شاخت و پل کراس را هنگام ترجمه عربی عرضه کرده بود.<sup>۸۱</sup>

خلف‌الله از شرق‌شناسان بواسطه تعارض با واقعی بودن حکایات قرآنی، انتقاد کرد. اما این کار را از موضعی صورت داد که مسلمانان محافظه‌کار حرکتی از جانب غرب تلقی کردند و بنابراین کلاً برای ایشان غیر قابل قبول بود. خلف‌الله می‌گفت که شرق‌شناسان نباید در واقعی بودن داستانهای قرآنی تردید داشته باشند، آنها به اعتقاد او با اشتباه گرفتن حکایت تاریخی با داستان اخلاقی به بیراهه رفته بودند. در واقع تمثیل و داستان اخلاقی به کار پندواندازدادن می‌آیند و بیانگر «حقیقت اولی» هستند تا واقعیت تاریخی. خلف‌الله قسمت اعظم تحقیق خود را به مسائل روان‌شناسی و

جامعه‌شناسی و مسأله زنان اختصاص داده بود و بررسی مسائل فقهی را به دیگران واگذار کرده بود.

دو تن از اعضای کمیته بررسی رساله خلف‌الله، احمدامین و احمدالشائب رساله او را رد کردند. گفته شده است که الشائب بواسطه حسادت چنین کرد زیرا امین الخولی یکی از دانشجویان او را مردود کرده بود.

اما مشکل واقعی در خارج از دانشگاه فواد اولی، در الازهر بروز کرد. مجله الرساله چندین ماه مقالات خلف‌الله و مخالفانش را درج کرد. منتقدان او را به این متهم ساختند که خلف‌الله تحت تأثیر عقاید یسک‌مبلغ مسیحی به نام سنت کلا St. Claire بوده و تفسیر قرآن را خارج از متن نقل کرده است.

خلف‌الله به این اتهامات اعتراض کرده و منتقدانش را تحت تأثیر افکار عبده دانست. این مباحثه شکل ناهنجاری به خود گرفت به طوری که مخالفانش گفتند که قضاوت اسلام در مورد مرتدان روشن است:

«سوزاندن رساله کافی نیست. اول باید شیطان را که در روح حلول کرده و این اراجیف را براو تحمیل کرده است سوزاند. اگر توانستید شیطان را بسوزانید، دانشکده هنرهای قاهره و دوره دکتری آن را ترك گوئید و در انزوا طلب مغفرت کنید تا خداوند شمارا ببخشد»<sup>۸۲</sup>. مخالفان خلف‌الله و استادش خولی که نخستین رکن این جنایت بود خواستار تعلیق خلف‌الله از تدریس در خلال تحقیقات مفتی اعظم از قضیه و اخراج خولی از شورای یکی از دانشکده‌های الازهر و پاک‌شدن مدارس و دانشگاهها از بی‌دینی و فراهم آمدن تعلیمات دینی صحیح بودند.

دشمنان خلف‌الله تنها به نیمی از خواسته‌های خود نائل آمدند و این برای ارباب هر کس که مایل به پیروی از خلف‌الله و خولی بود کافی می‌نمود. دانشگاه فواد اولی با مداخله دانشگاه الازهر در این امر مخالفت کرد. اما خلف‌الله عملاً اخراج نشد، بلکه شغل آموزشی خود را از دست داد و مجبور شد که رساله‌ای دیگر در باب مقوله‌ای غیر مذهبی بنویسد تا به درجه دکتری نائل آید. او از کار خود اظهار ندامت

نکرد و در ۱۹۵۳ رساله نخست خود را به صورت اصلاح شده به چاپ رساند. امین - الخوای نیز مقدمه‌ای بر کتاب او نوشت.

### نتیجه

تمرکز بحث بر دانشگاه قاهره در این بحث باعث شده که از خود شرق‌شناسان و دیدگاه‌هایشان ذکری به میان نیاید. این امر خود باعث شده که سایر مسائل مهم هم به صورت گذرا طرح شود چون مجلات مذهبی از قبیل المنار، فرهنگستان زبان عربی، الازهر و دانشگاه‌های وابسته به آن، و کتاب‌های مفصل چون دفاعیه نجیب‌العقیقی و اثر محمدالبهی در رد شرق‌شناسی.<sup>۸۳</sup>

تلاش ما در این مقاله بر آن بوده که اهمیت شرق‌شناسان اروپائی و جانشینان مصریشان در ارائه روش‌های تحقیق انتقادی غرب را خاطر نشان سازیم. همچنین، نقش مکتب‌های مختلف شرق‌شناسی در دانشگاه تشریح شده است. چهار مورد ذکر شده نشانگر شدت واکنش نسبت به تحقیقات شرق‌شناسانه می‌باشد.

تعارض مصریان نسبت به شرق‌شناسی چندان بی‌دلیل هم نبود. شرق‌شناسان اروپایی زمانی به دانشگاه مصری آمدند که جوامع مسلمانان ضعیف بود و کشورهای غربی در صدد غلبه و حکمفرمائی بر آنها بودند. مبلغین مذهبی نیز شدیداً در حال تبلیغ آئین مسیح در سراسر گیتی بودند. شمار اروپائییانی که معتقد نبودند تمدن آنها برتر از دیگر تمدنهاست انگشت شمار بود. شرق‌شناسان که همگی به مسائل زمان خود واقف بودند، اکثراً به ندای کشورهایشان پاسخ مثبت داده و تخصص‌های خود را جهت انقیاد و حکمرانی بر مسلمانان به کار بستند.

جامعه مصر در زمان ضعف و فترت خفت‌آمیز و اشغال بیگانه به دو دسته تقسیم شده بود. یک دسته که شامل بنیان‌گذاران دانشگاه می‌شد معتقد بود که شرق‌شناسان می‌توانند وسیله احیای فرهنگی مصر (چه بسا جهان عرب یا عالم اسلام) را فراهم

آورند، و بهمین دلیل هم بود که بدو از شرق‌شناسان دعوت به عمل آوردند. این گروه امیدوار بود روش تحقیق و چگونگی زوایای ناشناخته تاریخ گذشته خود را از شرق‌شناسان فراگیرد و به جهت فراگیری آنچه که نیاز به دانستن داشتند، دست کم به طور موقت و در کلاس درس - خصوصت آنها با اسلام را نادیده می‌گرفتند. طه حسین از همکارانش در فرهنگستان زبان عربی خواست که هنگام پرداختن به مسایل علمی از سیاست پرهیز کنند. او می‌پرسید که «آیا باید از استعمار فرانسه حمایت و نظریات جورج مارسه Marçais را بپذیریم تا حق مطلب را نسبت به مساعی و کوششهای او در مطالعه گویشهای عربی شمال آفریقا را ادا کرده باشیم؟»<sup>۸۵</sup>

شاگردان شرق‌شناسان چون منصور فهمی، احمد امین، طه حسین، عبدالرحمن عظام بن‌دریج مشاغل آنها را اشغال کردند. احمد امین که تحصیل کرده اروپا نبود و لیسانس خود را نیز از دانشگاه قاهره گرفته بود، با احتیاط رفتار کرده و از پرداختن به مسائل بحث‌انگیز پرهیز می‌کرد. اما شادی و نشاط منصور فهمی و طه حسین از عقاید و آراء جدیدی که در پاریس کشف کرده بودند آنها را دچار دردسر کرد. زیدان مسیحی محتاطتر از فهمی، طه یا خالف‌الله بود. برخلاف دیگران، مشکل او در اواخر دوران فعالیت علمیش که بالغ بر بیست سال می‌شد پیش آمد. حرکت ملی نیز در شدت بخشیدن به مسأله او سهم مهمی داشت.

طرف دیگر قضیه که مخالفان شرق‌شناسان هستند، چون خارج از دانشگاه بودند در این مقاله کمتر مطرح شدند. به نظر آنها، شرق‌شناسان اسلام را خفیف کرده و مسیحیت یا دین یهود و بی‌خدایی را تعالی بخشیدند و در حمله غرب به جهان اسلام شرکت جستند. اطلاعات آنها اغلب موقتی نبود و همه شرق‌شناسان را به یک دیده می‌نگریستند. اما اظهارات آنها بی‌اساس نبود آنها معتقد بودند که تجدید حیات مسلمانان از وضعیت رقت بار باید با توجه به اعتقادات و قوانین اسلام صورت پذیرد نه با عاریت گرفتن از شرق‌شناسان و سایر نویسندگان غرب. کوشش برای متجدد ساختن و هماهنگ کردن اسلام با اندیشه غرب کفر آمیز بوده و تنها می‌توانست پایانی

غم‌انگیز داشته باشد. مصاحت جامعه ایجاب می‌کرد که منحرفان از این اصل سرکوب شوند.

بنظر می‌رسد که الازهر با تکیه بر از حفظ کردن مطالب و گرایش مذهبی نسبت به علم، قطب مخالف دانشگاه قاهره باشد. این برداشت صحت داشته و بازتاب نظریات استادان دانشگاه الازهر و دانشگاه قاهره می‌باشد. در چهار مسأله فوق‌الذکر، استادان الازهر و علما در حملات به محققان وابسته به دانشگاه قاهره نقش پیشرو داشتند. اما باید خاطر نشان شود که طه حسین و خلف‌الله مخالفانی در داخل دانشگاه خود نیز داشتند و در الازهر نیز افراد مترقی یافت می‌شدند. امروزه نفوذ غرب در الازهر بیشتر از آنچه که خوشایند محافظه‌کاران باشد به چشم می‌خورد و نیز اثبات شده که دانشگاه دنیاگرایی قاهره نیز جای مناسبی برای مذهب‌یون محافظه‌کار بوده است.

دو نالد عالکلمه‌رید

بخش تاریخ

دانشگاه ایالتی جورجیا

شوریه، نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

## یادداشتها

یادداشت نویسنده: نسخه نخست این مقاله در کنفرانس انجمن مطالعات خاورمیانه در ۲۸ نوامبر تا ۱ دسامبر ۱۹۸۴ در سان فرانسیسکو ارائه شد. نویسنده مایل است مراتب تشکر خود را از بنیاد پژوهشی فولبرایت و دانشگاه قاهره بدخاطر فراهم آوردن امکاناتی که بدون آنها نگارش این تحقیق غیرممکن بود را اعلام می‌دارد.

۱- احمد امین، حیات‌نامه (قاهره، ۱۹۶۱) ص ۱۴۹-۱۵۰. ر.ک.

Issa J. Boullata, My Life. The Auto biography of an Egyptian Scholar, Writer, and Cultural Leader (Londen, 1978), p. 66.

۲- کارلوفالینو، علم‌الملک: تاریخ عندالعرب فی القرون الوسطی (قاهره، ۱۹۱۱).

۳- این عبارت بازتاب اثر فدوصقران بدنام:

Egypt in Search of Political Community (Cambridge, Mass., 1961) می‌باشد.

۴- دریاب سالهای نخست دانشگاه ر.ک: عبدالمنعم ابراهیم الدسوقی الجامعة المصریه

«القدیمه»: نشأتها ودورها فی المجتمع، ۱۹۰۸-۱۹۲۵، (قاهره، ۱۹۸۰) والجامعة المصریه

والمجتمع ۱۹۰۸-۱۹۴۰ (قاهره، ۱۹۸۳)، احمد عبدالفتاح بدیر: الامیر احمد فواد ونشأة

الجامعة المصریه (قاهره، ۱۹۵۰).

۵- دریاب دارالعلوم ر.ک:

Lois a. Arioan 'The Nationalization of Arabic and Islamic Education in

Egypt: Dar al-Ulam and Al-Azhar, Cairo Papers in Social Science, vol. 6.

Monograph (D es.1983).

و محمد عبدالجواد، تقویم دارالعلوم (قاهره، ۱۹۵۲).

5— Taha Husayn, A Passage to France; The Third Volume on the

Autobiography of Taha Husayn, Trans. Kenneth Cragg (Leiden, 1976) pp.34-35.

6— On Fu'ad See Roberto Cantalupo, Fuad Primo Red'egitto (Milan, 1940); Sirdar Ikbal Al(Shah)). Fuad : King of Egypt (London 1936);

و کریم ضابط: Thabit الملك فواد ملك النوضه (قاهره، ۱۹۴۴).

۸- انور الجندی، احمد زکی، المقاب بنشیخ الہ al-uruba (قاهره، ۱۹۷۳).  
و برای ماسیرو رک :

Warren r. Dawson, Who Was Who In Egyptology (London, 1972), pp.

197-98.

۹- درباب گویدی، نالینو و ساتیلانا رک: نجیب العقیقی: مستشرقون (قاهره، ۸۱-۱۹۸۰)، جلد ۱، صفحه ۴۲۵-۴۲۶ و ۴۳۲-۴۳۴ و ۴۲۸.

10— Cairo University Archives (Hereafter Cua), Records for 1908-1925 In The University's Central Library. April 1900-1910, pp. 4-5.

۱۱- اسماعیل حسین، «صفحه من حیات الجامعه البصریه القدیسه» مجلات التریبه الحدیثه، ۱۰، ۴ (آوریل ۱۹۳۷)، ۳۹۳، Husain' Passage p.44 که در آن از بایکوت کردن کلاسها یاد شده است.

۱۲- عقیقی، مستشرقون، جلد ۱، صفحه ۴۴۱-۴۴۲.

۱۳- درباب فرهنگستان رک:

Rached Hamzaoui, L'acade'mic de Langue Du Gaïpe : His Toire et Deuvre (Tunis, 1975).

۱۴- درباب دیت رک:

Myriam Rosen-Ayalon'ed., Studies in Memory of Gaston Wiet (Jerusalem, 1977), pp. ix-xii .

درباب ماسینیون رک: ابراهیم مذکور: مجمع اللغة العربیه فی... العده سین: مع الخالدین (قاهره، ۱۹۸۱)، ص ۹۷-۱۰۵.

Gullo Bassetti, Louis Massignon 1883-1962), Christian Ecumenist; Prophet of Inter-Religious Reconciliation. Trans. Allan Sutler (Chicago, 1974); Edward Said,

Orientalism (New York, 1979), pp. 265-83; Said: "Islam, 'The Philologkal Voca - tion' And French Culture : Renan and Massignon" , in Malcolm Kerr , ed . , Islamic Studies; A Tradition and its Problems (Maribu, Calif., 1980) pp. 66-72 and Jean Jaques Waardenburg, Islam Dans le Miroir De L'ocident (Paris, 1963) pp. 236-40.

۱۵- درباب گالارزا و کازانوا رک: مستشرقون، جلد ۲، صفحه ۲۰۳ و جلد ۱، صفحه

۲۱۹-۲۲۰ .

16— for Schaade, See Der Islam, 31,1 (1953), 69-75 .

درباب کتابخانه ملی رک: به جزوه «دارالکتب القومیه» (قاهره، ۱۹۷۹) و

Karl Baed ekr, Egyptand the Sudan (Leipzig, 1908), p.60.

17— Autobiographical Sketch in the Library of Enno Littmann, 1875-1958 (Leiden : Brille Catlogus No. 307, 1959), pp. xii - xx .

درباب برگ اشتراسه رک: عقیقی، مستشرقون، جلد ۲، ص ۴۵۰-۴۵۱ .

On Shacht, See Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 33 (1970), 378-81, And Journal of The American Oriental Society, 90(1970), 163-67.

درباب کراس رک: عقیقی، مستشرقون، جلد ۲، ص ۴۷۲ .

18— Lampson to fo, nov. 28, 1938, Fo 395/567/p336/; And Blackman to Scrivener' April 24, 1942, Fo 307/663/L 1714. (for References are to Foreign Office Records of the United Kingdom, Public Record Office, London.) See Also Dawson, Who was Who, pp. 154-55 .

19— See R.W. Hamilton, "Keppel Archibald Cameron Creswell, 1879-1974", Proceedings of the British Academy, 60(1974) , 1-20 .

جهل و غفلت او از زبان عربی در محافل شرق شناسان بسیار غریب می نماید .

20— on Gibb. See Albert Hourani, "H.A.R. Gibb : The Vocation of an Orientalist" , in his Ecrope and the Middle East (Berkeley, Calif. , 1980) , pp . 104-34 .



رك: مطلب مربوط به آرنولد در: عبدالوهاب عظام، صفحات الجامعه المصريه، ۲، ۲، ۲، (ژانویه ۱۹۳۱). ۸۵-۸۲. در باب مینورسکی رك، عقیقی، مستشرقون، جلد ۲، ص ۱۰۸-۱۰۹.

For Neuberry, See Dawson, Who Was Who, p. 214. Autobiographical Sketch by A.D Arberry in His Oriental Essays: Portrats of Seven Scholars(London, 1960), pp. 233 ff .

21— Dawson, Who Waz Who, pp. 118,292-93.

رك به تمجید و بكنیف از گولیشف در :

22— Bulletin of the Faculty of Arts, Fouad I University, 13' 1 (May, 1951), 1-g .

۲۲— بدیر، احمد فواد ص ۱۹۵-۲۰۷.

23— Minute by Peterson, May 5, 1933, Fo 371/170 L3/ g 1080 .

24— Lampson to Norton, March 1/1940, Fo 371/246 32/J798.

25— Good-Bye To All Taht (London, 1931), p.433.

۲۶— محمد مهدی علام، مجمع اللغة العربیة فی ثلاثین عاماً. جلد ۲. المجمعیون (قاهره، ۱۹۶۶) ص ۲۲۸ .

28— Ronald Storrs, The Memoirs of Sir Ronald Storrs (NewYork,1937),pp. 134-35 .

و صفحات الجامعه المصريه (ژانویه، ۱۹۳۱)، ۲۶.

۲۸— جرجی زبدان، تاریخ ادب اللغة العربیة (قاهره، ۱۹۶۸)؛ جلد ۴؛ ص ۱۰۸.

کتاب جانسن بدنام :

G.H. Jancen, Militant Islam (NewYork. 1979). pp. 77-81.

این نظریه را تایید می‌کند، اما رك به نظریه مخالف در :

Harry J. Benda, "Snouck Hurgrouje". International Encyclopdia of the Social Sciences, vol. 117, pp. 340-42

که وی را طرفدار مردم اندونزی و مخالف استعمارگران هلندی تصویر کرده است همچنین رك : . Waardenburg' Islam' pp' 18-27 . چون هرگرونج بدانشگاه مصری دعوت

شده بود، از او کاهگاہی در این مقالہ یاد شدہ است، گرچہ کہ دعوت تدریس را از کرد.

۲۹- محمد کردعلی «اغراض المستشرقین» الرسالة، ۳، ۱۱۴ (۹ سبتمبر ۱۹۳۵) ۱۵۷۷.

30— Ign. Guidi, L'arabie Antéislamique (Paris, 1921), p.31.

31— Carlo Nallino, La Littérature Arabe des Origines À l'époque De la Dynastie Ummayyade, trans. C. Pellat (Paris, 1950).

32— Cua, Box 19, Folder 544 .

کہ حاوی شرح درس روزانہ ماسینیون بہ خط عجیب او بہ عربی است .

L. Massignon, "L'Histoire des Doctrines Philosophiques Arabes A L'universite du Caire, Revue Du Monde Musulman" 21(1912), 149-57 ?

کہ نسخہ فرانسہ نخستین سخنرانی اوست .

33— See Cua, Box 6 Folder 86, Syllabus(1910-1911) For the Course "Histoire Des Doctrines Philosophiques" .

34— Sir Valentine Chirol' The Eciptian Problem (London, 1920), p. 225 .

۳۵- حاصل این کوششہا شامل :

Gabriel Hanotaux, ed., Histoire De Lanation Egyptienne, 7vols ( Paris, 1931-

1940); the Precis de L'histoire S'Egypte, 4vols. (Cairo, 1932-1935) by Various

Historians; Georges Douin, Histoire Du Règne Du Khédive Is ail, 3 vols. (Rome,

1933- ) ; And Publications of Archival Documents Edited by J.Deny.

G. Douin, H.Nahoum, E, Drialt, And Others.

36— Husayne, Passage, pp. 3-6 .

73— Amin, My Life : The Autobiograpy of An Egyptian Scholar Writer, and Cultural Leader, p.68 .

۳۸- حسین، التریبۃ الحدیثہ، ۳۸۶، ۳۹۲-۹۳ .

39— Hcsayn' Passage, p.44 .

کہ در آن دانش عربی شرق شناسان مورد تمسخر واقع شدہ است .

۳۹- علامہ، مجمعیون، ص ۲۲۸ .

۴۱- حسین، التریبۃ الحدیثہ، ص ۳۸۶-۸۷ .

۴۲- همان کتاب، ص ۳۹۲ .

43— Husayn, Passage, p. 35 .

۴۴- همان کتاب، ص ۵۴ و حسین، التریبۃ الحدیثه ص ۳۹۲ .

۴۵- حسین، التریبۃ الحدیثه ص ۳۹۱-۹۲ .

۴۶- عظام، صفحات: ۸۴-۸۳: ۲.

47— Mohammed Al-Nowalhi' "Towards A Reappraisal of Classical Arabic Literature And History : Some Aspects of Taha Husaynis Use of Modern Western Criteria", International Journal of Middle East Studies, 11,2(1980)\*192-93.

48— Amin, My Lift, pp. 45,52, the Following Three Quotations Are From pp.73, 89, and 149-50 .

۴۹- سلیم فرید، «احداث مع الاساتید المستشرقین فی الجامعة المصریه»، صفحات الجامع

المصریه، ۱ (اول مه، ۱۹۲۹)، ۱۱۴ .

50— Husayn, Passage, p. 55 .

و همراہ با مصاحبہ ای با دکتور سہیر القلماوی، قاهرہ، ۱۶ فوریه ۱۹۸۳:

۵۱- جرجی زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی (قاهرہ، ۱۹۶۸)، جلد ۱، ص ۱۲ (چاپ

اصلی در ۵ جلد، قاهرہ، ۱۹۰۲-۱۹۰۶). دراب زیدان معمولاً برك:

Thomas Philipp, Gurg, Zaidan : His Life and Thought (Beirut, 1979) .

۵۲- زیدان، تمدن و تاریخ ادب اللغة العربیة، ۴ جلد، (قاهرہ، ۱۹۱۰-۱۹۱۴)

(چاپ بعد همراہ با مقدمه مشوقی دیف قاهرہ [در دهه ۱۹۶۰]) .

53— Zaydani Letter To His Son Emile, October, 12, 1910, Translated in Philipp, Zaidan, p. 212. Analysis of Incident By Philipp' pp. 63-65. See Also the Accounts in Al-Hilal, 19( Desember 1910), 177-81, and Cua, Box2, Folder 126' Minutes of the Council of Administration Nov. 10, And 12, 1910 .

۵۴- Philip' Zaidan' p.236 ، که از دستنویسی در آرشیو دانشگاه آمریکایی

بیروت با عنوان «المصر العثمانیة»، یاد کرده است. زیدان آن را برای تدریس در دانشگاه

مصری آماده کرده بود.

55— Cua, Box2, Folder 126, Minutes of the Council of Administration. Nov. 10, 1910 .

و حسین مؤسس در مقدمه‌اش بر چاپ ۱۹۶۸ زیدان، تمدن، جلد ۱ ص ۹ .

56— Hcsayn, Passage, pp, 40-41 .

۵۷— تحلیل ذیل بر اساس اثر زیدان: تمدن، جلد ۱، ص ۲۱-۲۹ مبتنی است .

۵۸— شبلی نعمانی، «تقد تاریخ التمدن الاسلامی»، المنار، ۱۵، ۱، (۲ ژانویه ۱۹۱۲) [قاهره، ۱۹۱۲]، که در اثر انور الجندی، الاسلام والثقافة العربیه فی مواجهات تهديد الاستعمار وشبهه التغریب [قاهره، بدون تاریخ]. مطالب بسیاری در باب رضا نوشته شده : برای نمونه رک:

Maccolm H. Kerr, Islamic Reform; The Political and Legal Theories of Mohammad Abduh And Rasid Rida (Berkely, 1966).

۵۹— جامعی، الجامعة المصریه و المجتمع، ص ۱۰ زیدان نخستین بار در الهلال، ۸، ۹، (۱ فوریه ۱۹۰۰) ۲۶۴-۲۶۷ نیاز به «مدسه کلیة المصریه» را مطرح کرده است.

For Marshall, See Marshall to Tyrrell, August, 1907, Fo 371/249/28843, and J.e, Marshall, "A Plea For A University for Egypt Made By the Author in December 1904". L'egypte Contemporain, 13(1922), 625-28. See Also Jacoub Artin, Considérations Sur L'instruction Publique En Egypte(Cairo, 1894) , pp. 166-67.

۶۰— حسین مؤسس، مقدمه‌ای بر تمدن زیدان، جلد ۱، ص ۸، ۱۰ .

۶۱— ذمی‌ها در اعتقادات اسلامی مسیحیان و یهودیان بودند که از حمایت مسلمانان برخوردار بودند .

62— Mansour Tah y' La condition de La femme Dans La Trad tion Et L'évolution d L'islamise (Paris, 1918), p. v. For Fahmi and Naghib Mahfass Fictional Portrait of Him, See Donald M. Reid." the 'Sleepi, ngPhilosdpher' of Naghib Mahfuz's Mirrors," the Muslim World, 74,1(1984) . 1-11 .

توضیحات پیرامون زندگی فهیمی شامل: احمد فواد ال‌هوانی: مجالات کلیات الادب،

دانشگاه قاهره، (دسامبر، ۱۹۵۹)، ص ۶۱-۶؛ مجمع اللغة العربيه في ثلاثين عاماً، جلد ۲: الهمجيمون (قاهره، ۱۹۶۶)، ۲۲۵-۲۷؛ خير الدين الزركلي، الاعلام، چاپ پنجم (بيروت، ۱۹۸۰) جلد ۷، ص ۳۰۲.

Jamilat Fidad Al-Awwal, Al-Kitab Al-fiddi Li-kulliyat al-adab 1925-1950 (Cairo, 1951) pp. 25-26 .

Charles Adams, Islam and Modernism in Egypt (London, 1933) pp. 250-51.

۶۳- این مسأله و پاراگراف ذیل بر اساس :

Cua, Box2, Folder 12y, Minutes of of the Administratine Council , Des.

5, 1913; And Box2, Folder 130, Minu tes, Jan. 14. 1914 ?

کوشش برای ضبط رساله توهين آميز است تاحدى ناموفق ماند . در  
The National Union Catalogue, Pre-1956 Imprints, 165, 543 :

نام شش کتابخانه آمريکايي که نسخه هايي از آن را داشتند ذکر شده است. که بهر صورت در مورد يك رساله دانشگاه سوربن که توسط يك دانشجوي دکترای گمنام نوشته شده چندان نامعقول نمی نماید .

۶۴- بدیر، احمد فواد، ص ۱۵۲.

65— Albert Hourani, Arabic Thought in the Liberal Age 1798-1939

(London, 1962) , pp. 164-70 .

در این اثر عقاید اسم امین تحلیل شده است .

۶۶- محمد حسین هیکل، مذاکرات فی السياسة المصریه (قاهره، ۱۹۵۱) جلد ۱، ص

۴۶- راجر آلن توجه مرا بدارتباط هیکل با فهمی جلب کرد .

67— Fahmay, Condition, p. 166 .

68— Ibid, p. 6. n. 5.

69— Cea, Box3, Folder 136, Minates of the Council of Administration,

July, 22, 1920. and box3, Folder 137, Minates, April 18, 1921 .

70— Philipp, Zaidan, p. 44. On Taha a Husayn, Generallysee Pierre(Achia,

Taha Husayn : His Place In The Egyptian Literary Renaissance (London, 1956) .

Husayn, Passage, pp. 41-42

و حمدی السکوت و مارسدن جوتز، اعلام الآداب المعاصر فی مصر جلد ۱، طه حسین (قاهره، ۱۹۷۵). عبدالمنعم ابراهیم الدسوقی، الجامعه، طه حسین والجامعه المعریه (قاهره، ۱۹۸۱) به ویژه درباره نقش طه در دانشگاه مطالبی نگاشته اند.

۷۱ - طه حسین، حدیث الاربعاء (بیروت، ۱۹۸۰) ص ۶۳۸ - ۶۴۷ و Husayn, Passage, pp. 41-42 و محمد الخدری: محاضرات فی بیان الخطاء العلمیه والتاریخیه الّتی اشتمل الیه کتاب «فی الشعر الجاهلی» (قاهره، ۱۹۲۸) که در آن به طه حسین حمله شده است.

72— Husayn, Passage, pp.64-65 .

۷۳ - طه حسین، فلسفه ابن خلدون الاجتماعیه و نقد، ترجمه م. عبدالله عنان (قاهره، ۱۹۲۵)، ص ۸ و Passage, pp.120-21

74— Husayn, Passge, p. 137 .

۷۵ - در باب ماجرای کتاب پیرامون شعر پیش از اسلام و ماوقع رک: جامعه طه حسین، ص ۲۶-۴۶؛

Al - Nowaih, International Journal of Middle East Studies, 189-207; And Sources On Taha Cited Above.

۷۶ - که در کتاب Hourani, Arabic Thought, pp. 183-92 تحلیل شده است.

۷۷ - جامعی، طه حسین، ص ۵۱-۶۷ که بحران شغلی طه در دهه ۱۹۳۰ را شرح داده است.

۷۸ - «اصلاح عظیم فی وزارت المعارف» المنار، ۳۴ (آوریل ۱۹۳۲)، ۲۹۹-۳۰۵. المنار، ۲۷ (۱۳ مه ۱۹۲۶)، ۱۲۰ مسأله «دانشگاه مذهبی الأزهر» را با «دانشگاه بی‌خدای مصری» مقایسه نموده است.

۷۹ - در باب فهرست نمایندگان مصری رک:

Proceedings of the Seventeenth International Congress of Orientalists, Oxford, 1928 (London, 1929) and Subsequent Proceedings (in Various Languages) of the Congress .

۸۰ - منابع نخست در باب خلف الله عبارتند از محمد احمد خلف الله الفن القصصه فی القرآن

الکریم، چاپ سوم (قاهره، ۱۹۶۵) و مباحثه بین خلف‌الله و منتقدانش در الرسالة که در ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۷ آغاز شد. شرح اینجانب هم‌چنین بر اثر ذیل متکی است.

J—Jomier "Quel ques Positions Actuelles De L'Exegese Coranique en Egypte Révélées Par une Pole'mique Re'cente (1947-1931), Me'canges, Institut Dominicain D'etudes Orientales De Caire, vol.1 (1954), 39-72 and Yvonne Yazbeck Haddas, Contemporary Islam and the Challenge of History (Albany, N.Y. , 1982), pp. 46-53.

۸۱— کمال سعنان، امین الخولی (قاهره، ۱۹۸۲)، ص ۱۶۶—۱۶۷، ۱۷۲—۱۷۶.

۸۲— نقل قول کوتاه در Jumier, Mélanges' p.48 و نقل قول بلند در

Haddad, Contemporary Iso , p. 50 .

۸۳— مجلات الازهر، (۱۹ محرم ۱۳۶۷) (۱۹۴۷) ۸۹.

۸۴— بحث جدلی مفصل بهی عبارتست از: الفكر الاسلامی الحدیث و صلاته الاستعمار الغربی

(قاهره، ۱۹۷۵). چاپ هشتم این اثر در ۱۹۷۵ پدیدار شد که نشانگر بر طرفدار بودن این کتاب

است.

85— Hamzoui, Académic, p. 107 .

ژرو، شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی